

تداوم مبارزه مردم، راهگشای بن بست سیاسی کنونی



وقتی خاتمی در روز شنبه اول دیماه در بین دانشجویان، به مناسبت روز دانشجو، سخنرانی خود را آغاز کرد بسیاری بر این آرزو بودند که برای اولین بار هم که شده، وی از موقعیت اصلاح طلبان حکومتی در مقابل تهاجم گسترده جناح خامنه‌ای دفاع خواهد کرد. شاید از این طریق بن بست سیاسی کنونی راهی برای خروج بیابد. روند حوادث یک ماه گذشته، تداوم سیاست جناح خامنه‌ای در محاصره کامل اصلاح طلبان حکومتی از زمان انتخابات مجلس ششم را به وضوح نشان می‌دهد. تسخیر مجدد مواضعی که به وسیله مردم و از طریق انتخابات از دست داده اند و در نهایت یکدست کردن کامل حاکمیت جوهره این سیاست است. در یک ماه گذشته فشار به مجلس از طریق قوه قضائیه افزایش یافته و برای اولین بار حکم محکومیت قطعی یک نماینده، لقمانیان نماینده همدان، صادر می‌شود. اعتراضات گوناگون مجلس به جایی نمی‌رسد. تهدید به استعفاء دست جمعی و فراندوم هم کارساز نیست و نماینده همدان راهی زندان می‌شود. بین مجلس و قوه قضائیه بر سر تفسیر از "مصونیت نماینده" بحث بالا می‌گیرد.

بقیه در صفحه ۲

جامعه غیرمتشکل هرگز به توسعه و پیشرفت راه نخواهد برد

رضا اکرمی
برای جامعه ای که علیه دیکتاتوری انقلاب کرده است و بیش از دو دهه است که استبداد سیاه مذهبی را تجربه میکند:
الف - اصالت دادن به آرای مردم در قالب حق رأی عمومی و پذیرش نتایج آن،
ب - کثرت‌گرایی (پلورالیسم سیاسی)، و
ج - جدایی دین از دولت (سکولاریسم)، مطالبه ایست ملموس.

صفحه ۳

نقد مضمون روشهای دوم خردادها

ن.ق. ۴ صفحه ۴

کارگران نیاز به سازمانهای مستقل خود دارند

احمد آزاد ۵ صفحه ۵

بن بست اصلاح طلبان حکومتی و بحران در تشکلهای دانشجویی

نزدیک به آن

مسعود دامون ۶ صفحه ۶

شورای نگهبان و سرمایه‌گذاری خارجی

۸ صفحه ۸

به مناسبت سالروز میثاق حقوق بشر

ایران، نقض حقوق بشر ۹ صفحه ۹

موارد نقض حقوق بشر

در ایران ۱۰ صفحه ۱۰

پروژه کمونیستی

ترجمه متن کامل یکی از اسناد آخرین کنگره حزب کمونیست فرانسه. این "پروژه" هم "خطوط اساسی" برنامه‌ای این حزب و هم نگاه آن به اوضاع سیاسی و مسایل جاری را در بر می‌گیرد.

صفحه ۱۲



آیا اکنون اسرائیل امنیت بیشتری دارد؟

۱۵ صفحه ۱۵

ادوارد سعید

شارون می‌خواهد رؤیای فلسطینیان را در هم بشکند

۱۷ صفحه ۱۷

گفتگوی "نوول ابزروتور" با "نبیل شات"

تداوم مبارزه مردم،

راهگشای بن بست سیاسی کنونی

از صفحه اول شاهرودی رئیس قوه قضائیه معتقد است که قضات بر اساس برداشت خودشان از قانون و موضوع "مصونیت نماینده"، در این مورد تصمیم می گیرند. مجلس دست بسته و ناامید از همه، به روال معمول دست به دامن رهبر می شود تا شاید این بار دلش برای مظلومیت مجلسیان بسوزد و حکمی به نفع آنان صادر کند. خامنه ای هم در جواب نامه هیئت رئیسه مجلس پاسخ می دهد که همه باید طبق قانون رفتار کنند حتی نمایندگان مجلس. اگر هم اختلافی در این مورد وجود دارد، قانون مرجع رسیدگی به آن را تعیین کرده است. شاهرودی قبلاً گفته بود که اگر ابهامی در معنی "مصونیت نماینده" وجود دارد، باید به شورای نگهبان مراجعه کرد و خامنه ای هم همین جواب رابه هیئت رئیسه مجلس می دهد. به این ترتیب مجلسیان مجدداً به همانجا حواله می شوند، که با آن بزرگترین مشکل رادارند و سد اصلی اقدامات آنها است. محمد یزدی از اعضای شورای نگهبان در نماز جمعه هفتم دیماه، با صراحت می گوید که در مقابل قانون، مصونیت نماینده وجود ندارد.

در ساخت و بافت حکومت اسلامی، مراجعه به بالاترین مقام یعنی رهبر به معنی آخرین اقدام در چارچوب روابط درونی و یا قانونی است. پس از آن کار دیگری نمی شود کرد. اصلاح طلبان حکومتی بارها این را آزموده اند. آنها به خوبی می دانند که در جریان داوری بین آنها و جناح مقابل، خامنه ای یقیناً طرف جناح دیگر را خواهد گرفت. علیرغم این چرا باز هم به این روش عمل می کنند؟ سوالی که بارها و بارها طرح شده و جواب آن روشن است. اصلاح طلبان در جریان درگیری های دو جناح تنها دو امکان دارند، یا مراجعه به بالا و تکیه بر روابط درونی و یا مراجعه به مردم. آنها بارها نشان داده اند که نمی خواهند به مردم مراجعه کنند. مردم سالاری برای آنها یعنی رای دادن مردم پای صندوق به کاندیداهای اصلاح طلب و بس. تنها چاره کار می ماند مراجعه به بالا. نتیجه آن هم از پیش روشن است.

جناح خامنه ای هم که این موقعیت اصلاح طلبان را به خوبی دریافته است، باتمام قوا می تازد و حلقه محاصره را روز به روز تنگ تر و تنگتر می کند. در آغاز بستن فله ای روزنامه ها و دستگیری روزنامه نگاران و فعالین سیاسی بود. سپس دستگیری پشت جبهه اصلاح طلبان، نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها دنبال شد. اکنون به کسانی رسیده است که زمانی در حلقه نیروهای خودی قرار داشتند. نماینده مجلسی که از فیلتر تائید صلاحیت شورای نگهبان گذشته بود و یا وزیری که در کابینه دولت مشغول به کار است. جناح خامنه ای حلقه "خودی"ها را روز به روز تنگتر میکند و دایره خط قرمز را محدودتر. در مقابل این تهاجمات، اصلاح طلبان تلاشهایی برای مقابله می کنند ولی نه در این مقاومت یک صدا هستند و نه چندان اعتباری برای شان باقی مانده است. در مقابل محکومیت نمایندگان مجلس صحبت از بست نشستن در مجلس و یا استعفای دستجمعی می شود. بلافاصله جمع دیگری این ایده رارد کرده و به آن حمله می کند. صحبت از مراجعه به مردم می شود ولی خود نمی دانند که چگونه و به چه روش. از "بازدارندگی فعال" صحبت می شود. بازدارندگی فعال یعنی مقاومت برای حفظ وضع موجود، بازداشتن تهاجم و متوقف کردن عقب نشینی. پیشروی در کار نیست. این طرح قصد ندارد که مواضع از دست رفته را بازیابد. بازگشایی روزنامه ها، تغییر و اصلاح قانون مطبوعات، قانون کار، نظارت استصوابی و دیگر شعار های انتخاباتی. بازدارندگی فعال یعنی اگر تا کنون برای بیش از شصت نماینده مجلس پرونده قضائی تشکیل شده است، برای دیگران پرونده سازی نشود تا به توانند حداقل آنها در دور بعدی انتخابات مجلس شرکت کنند، که همین چند روزنامه باقی مانده بسته نشود. اما همین سیاست نیز قدرت اجرائی ندارد. عقب نشینی ادامه خواهد یافت.

روز شنبه خاتمی، رهبر اصلاح طلبان حکومتی، در مقابل دانشجویان همچنان سخنرانی معمول و بارها شنیده خود را تکرار کرد. اگر چهارسال پیش حاضران در سالن در مقابل سخنان وی هیجان نشان می دادند و فریادهای تائیدآمیز می کشیدند، اما این بار وی در شرائطی همان سخنرانی را تکرار می کند که در

سالن شعار "یا اقتدار یا استعفاء" طنین انداز است. در طول این سالها مردمی که خاتمی را خاتمی کردند و اصلاح طلبان را به قدرت رساندند، پیش رفته اند و خواستهایشان را اعتلا بخشیده اند. آنها دریافته اند که روش چهارسال قبل با این حکومت اسلامی کارساز نیست. ولی خاتمی همچنان در چهارسال قبل درجا می زند.

امروز بسیاری از هواداران و پیرامونیهای خود خاتمی نیز انسداده و بن بست سیاسی کنونی را می پذیرند. آنها از خاتمی اقدامات قاطع تری را طلب می کنند. ولی خاتمی نمی خواهد قاطع تر از این عمل کند. وی همچنان بر اتوپی خود که همزیستی دموکراسی و مذهب است پای می فشارد. در همین سخنرانی اخیر از دین ستیزان بعنوان مانعی در مسیر حرکت اصلاحات نام می برد. بدون آن که بگوید دین ستیز کیست و چگونه چوب لای چرخ برنامه اصلاحات وی گذاشته است.

بحران سیاسی کنونی ایران حاصل شکست سیاسی جناح اصلاح طلب حکومتی و استراتژی مردم سالاری دینی است. در وضعیت حاضر جناح خامنه ای، که دست بالا را در حکومت اسلامی دارد، فاقد کوچکترین مشروعیت مردمی است. جناح اصلاح طلبان در کل فاقد هرگونه برنامه روشن برای خروج از بحران و رهبری این جناح فاقد هرگونه تمایل به تغییر تاکتیک و به همین دلیل محکوم به شکست. سازمانها و جریانهای پیرامونی حکومت نیز فاقد اعتبار و وزن لازم برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان آلترناتیو هستند.

مبارزه مردم در اعتراض به شرائط کنونی و خواست تغییر و تحول ادامه دارد. به تدریج ایده اصلاح حکومت اسلامی در بین مردم رنگ می بازد و لزوم تغییر بنیادین ساختارهای نظام سیاسی ایران پیش از پیش احساس می شود. فقدان یک آلترناتیو مورد پذیرش مردم، ضعف این مرحله از مبارزه مردم است که میتواند مورد بهره برداری جناحهای حکومتی قرار گیرد. اپوزیسیون دموکراتیک و انقلابی ایران باید با نگاه جدی به اوضاع کنونی و با احساس مسئولیت به این خلاء بیندیشد و کوششهای خود را در شکل گیری چنین آلترناتیوی بیش از پیش کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

رضا اکرمی

جامعه غیر متشکل هرگز به توسعه

و پیشرفت راه نخواهد برد

انتخابات میان دوره ای در استان گلستان به منظور تعیین هفت نماینده مجلس به جانشینی همین تعداد که در یک سانحه هوایی جان سپرده اند، ظاهراً نمایانگر در صف بندی کنونی جناحهای رژیم تأثیر قابل ملاحظه ای داشته باشد و شاید در شرایطی متفاوت، میتوانست در چانه زنی جناحهای رقیب راه حل کم هزینه تری بیابد.

اما در واقعیت امر چنین نشد و همانطور که شاهد بودیم پای مجلس اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام به میان کشیده شد و سرانجام مطابق میل جناح مسلط رژیم، که از ابتدا پشت شورای نگهبان صف کشیده بود، انتخابات برگزار گردید، و افرادی که نهایتاً معلوم نشده است به این یا آن جناح رژیم تعلق دارند و یا احياناً مستقل از آنها هستند به مجلس راه یافتند.

اگر عکس العمل رهبران "جبهه دوم خرداد" در قبال رد صلاحیتهای این دور از انتخابات قابل فهم میباشد، چرا که آنها تصویر آینده خود را در این آئینه کدر می یابند. سؤال واقعی این خواهد بود که چرا محافظه کاران، تقویم این درگیری پراهمیت را بدین سادگی به جلو انداخته اند؟ به نظر میرسد پاسخ به سؤال فوق را قبل از هر چیز مبیایست در شرایط سیاسی کنونی جستجو کرد، که مهمترین مختصات آن به قرار زیر است:

- جنبش گسترده مردم در سالهای اخیر اگر چه در دفاع از آزادیهای فردی بسیار پرتوان پیش رفته است، اما به لحاظ سیاسی همچنان در ابتدای راه قرار دارد.

- در خلاء تشکیلات و رهبری سیاسی مستقل، از دوم خرداد ۷۶ بدینسو، رهبری جنبش مردم عملاً در دست نیرویی قرار گرفته است که از درون رژیم و به قصد "اصلاح" آن وارد عمل شده است و در همین عرصه نیز فاقد نقشه و دورنمای حرکت است.

- عملاً در خارج از کشاکش جناحهای موجود در حکومت، در صحنه سیاسی کشور آلترناتیو مطرح وجود ندارد.

- تهاجمات متوالی جناح انحصارطلب در سلب آزادیهای مردم، سرکوب مطبوعات، روشنفکران و فعالین سیاسی بی پاسخ مانده است.

- جنبشهای اجتماعی کارگران و اقشار تهیدست عمدتاً به مطالبات صنفی محدود مانده است. بنابراین شاید دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم طی دو ساله اخیر، جناح انحصارطلب رژیم صحنه گردان اصلی عرصه سیاسی کشور بوده است. جناح فوق با آگاهی کامل از انزوای خود در میان مردم و با اطمینان از فقدان آلترناتیو مؤثر در خارج از حکومت، با نقشه ای

هدفمند و با استفاده از ابزار سرکوب و امکاناتی که قانون ارتجاعی رژیم در اختیار آن قرار میدهد، گام به گام به تضعیف "جبهه اصلاح طلبان" پرداخته است.

پرچم سفید "اصلاح طلبان" حکومتی که بلافاصله پس از اولین خیزش مردمی در تیرماه ۷۸، در قالب سیاست آرامش فعال" برافراشته گردید، عملاً چراغ سبزی شد به تمامیت خواهان تا بدون نگرانی از موانع احتمالی، بر جاده هموار تشدید اختناق و سرکوب بتازند.

به دنبال حوادث چند هفته اخیر در صفوف اصلاح طلبان، صحبت از تغییر این تاکتیک و احياناً در پیش گرفتن سیاستی جدید مطرح است: "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" که خود مبتکر طرح "آرامش فعال" بود امروز از "بازدارندگی فعال" سخن میگوید، دیگرانی استغفاء و واگذاری ریش و فیچی به دست ولی فقیه را مناسبتر می بینند و بالاخره بخش عافیت طلب همین جناح تسلیم تقدیر و سرنوشت شدن را پیشه خود ساخته است.

آنچه از مجموعه واکنشها میتوان برداشت کرد، تداوم دنباله روی، فقدان نقشه و ابتکار عمل و بسنده کردن به چانه زنیهای بی هدف جهت کاستن از میزان محکومیت طرفداران اصلاحات میباشد، که این اواخر دامنه آن به نمایندگان مجلس نیز کشیده شده است.

نظری به موقعیت و وزن و توان نیروهای مخالف رژیم و مشکلاتی که این بخش از جریانات صحنه سیاسی کشور با آن مواجهند، چشم انداز امیدبخش تری پیش روی ما نمیگشاید. اگر دعوت به "وحدت کلمه" و اتفاق نظر در جامعه متکثر، به لحاظ طبقاتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و عقیدتی ایران، میتواند از افکار دیکتاتورآبانه و "همه با من" نشأت بگیرد، صورت بندی متمیزه و صدپارچه حاکم بر احزاب، سازمانها، محافل و فعالین سیاسی امروز ایران، کوچکترین نشانی از اجتماع دموکراتیک، مسئول و متعهد به نمایش نمیکند.

ایفای نقشی تأثیرگذار بر روند تحولات، قبل از هر چیز در گرو ارزیابی از شرایط تدوین پروژه ای حتی الامکان روشن و تأمین همگرایی در میان آن دسته از جریانات و گرایشاتی است که میتوانند با یکدیگر به زبان مشترک برسند.

در ساختار سیاسی امروز ایران میتوان شاهد دهها و شاید صدها حزب، سازمان، گروه و محفل و شخصیت سیاسی بود، اما به طور یقین در یک تقسیم بندی کلی به لحاظ اجتماعی. نظری و حتی سیاسی، تعدد گرایشات از انگشتان دست تجاوز نخواهد کرد.

توان، موقعیت و میزان نزدیکی یا دوری جریانات اجتماعی، سیاسی به یکدیگر، نه از تخیل، ادعا و یا ارزیابی ذهنی این یا آن گروه، بلکه از سابقه تاریخی، ماهیت طبقاتی و مهمتر از آن پراتیک اجتماعی - سیاسی هر جریان حاصل میشود که نهایتاً مبیایست نمود ملموس

و مادی آن در تحولات اجتماعی، انعکاس داشته باشد. البته در ایران کنونی، که اقتصاد آن در هم کوفته است، پیوندهای اجتماعی گسیخته، و در ساختار سیاسی آن شاهد همزیستی آثار عهد حجر، در کنار تمدن مدرن پایانه قرن بیستم میباشیم، یافتن حلقه ای که بتواند به ساختار اجتماعی، سیاسی کشور نظام بخشد، راه توسعه و پیشرفت را هموار نماید و نویددهنده مناسباتی عادلانه در میان اقشار مختلف اجتماعی گردد، چندان ساده نیست. اما با فرار از واقعیت، هیچ راهی گشوده نخواهد شد.

به جای فرار از بحران باید در آن تأمل کرد و آنرا به پرسش تبدیل نمود. پرسشی که به درستی طرح شده باشد، به ضرورت، پاسخی درخور می یابد. به عنوان مثال، آیا میتوان باور داشت که گره اصلی بحران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کنونی در ایران، در گرو رفع بحران سیاسی و گشودن راهی بر انسداد سیاسی موجود است؟

سیاست به معنای امروزین آن، عبارتست از مشارکت مستقیم مردم در شکل و محتوای دولت به عنوان نهاد قدرت. اگر شیوه اعمال قدرت به شکل فعلی در ایران، مهمترین مانع مشارکت مردم در سرنوشت خود میباشد، آیا میتوان این معضل بزرگ را دور زد و برای خرده بحرانهای سیاسی پیش روی، چاره جویی کرد؟

مردم ایران طی پنج سال گذشته، در ظرفی عایق بندی شده، لاقط چهار بار پسای صندوقهای رأی رفته اند و خارج از تجربه ای که آموخته اند، حاصل آن امروز بر همگان روشن است. "ولی فقیه" و ارگانهای منتصب به آن، همچنان بکه تاز میدان میباشند و گویی آب از آب تکان نخورده است.

بنابراین هر راه حل سیاسی در شرایط فعلی، مبیایست پاسخگوی حل این مانع، و پاسخگوی مکانیسمهای مشارکت مؤثر مردم در تعیین سرنوشت خود باشد. و در این راه بجای مراجعه به تجارب شکست خورده و یا کنکاش در جعبه عطاران به منظور یافتن مدلهایی چون "مردمسالاری دینی"، که هرگز یافت نخواهد شد، باید به آنچه حاصل مبارزات نزدیک به سه قرن بشریت است مراجعه کرد و نکات مثبت آنرا، که هم اکنون تنظیم کننده مناسبات بخش مهمی از جهان پیشرفته است به کار گرفت.

برای جامعه ای که علیه دیکتاتوری انقلاب کرده است و بیش از دو دهه است که استبداد سیاه مذهبی را تجربه میکند: الف - اصالت دادن به آرای مردم در قالب حق رأی عمومی و پذیرش نتایج آن، ب - کثرت گرایی (پلورالیسم سیاسی)، ج - جدایی دین از دولت (سکولاریسم)، مطالبه ایست ملموس.

تلاش کنیم به سهم خود، سازمانده مبارزات مردم در این راستا باشیم و فراموش نکنیم که جامعه غیرمتشکل هرگز به توسعه و پیشرفت راه نخواهد برد.

نقد مضمون

روشهای دوم خردادیا

ن. ق.

این روزها در حرف و تا حدی در عمل، سیاستی متفاوت از گذشته را از سوی جریان دوم خردادیا شاهدیم. دوره سیاست "آرامش فعال" به پایان رسیده و از راه‌های دیگری صحبت میشود و برخی از مقاومت و بازدارندگی در مقابل محافظه‌کاران نام می‌برند. "آرامش فعال"، که در بحبوحه اعلام نتایج ششمین دوره انتخابات مجلس اسلامی مطرح شد، از همان ابتدا مورد نقد نیروهای سیاسی قرار گرفت. دامنه نقد این سیاست، تا حدی گسترش یافت که بخش قابل توجهی از نیروهای اصلاح طلب حول و حوش حکومت را نیز در بر گرفت. با این وجود در جریان اعمال این سیاست از طرف صاحب منصبان دولتی و مجلسی، روزنامه‌های بسیاری بسته شد، روزنامه‌نگاران با پرونده‌سازی حول کنفرانس برلین به بند کشیده شدند، پرونده قتل‌های زنجیره‌ای سرهم بندی شد، حمله کنندگان به دانشجویان کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز تیرئه و در عوض دانشجویان و وکلای آنها مورد سرکوب قرار گرفتند، نیروهای ملی مذهبی و نهضت آزادی به زندان افتادند و با پاپوش‌سازی "براندازی قانونی" به محاکمات مخفیانه کشیده شدند و ... و بالاخره در تداوم سیاست سرکوب، شتر قوه قضائیه در خانه مجلس اسلامی نیز اتراق کرد و کار به جایی کشیده است که نمایندگان مجلس رژیم نیز مورد تهدید قرار گرفته‌اند. و در این مرحله است که دولت‌پایان و مجلسی‌ها بر تغییر روش و جایگزینی "آرامش فعال" با روش دیگری اشاره می‌کنند. دوم خردادیا، از روشهای خود اهداف کلی مشخصی را دنبال می‌کنند. مثلاً سخنگویان و نظریه پردازان مجاهدین انقلاب اسلامی در توجیه روش جدید خویش که مقاومت و بازدارندگی فعال نامیده‌اند، یکی از دو هدف زیر را می‌خواهند: یا "ضد اصلاحات" را از سر راه بردارند و یا اینکه اگر نتوانند و شکست بخورند در تاریخ بمانند و بعنوان نیرویی که قصد تحقق اصلاحات را داشته ولی راه آن را بسته‌اند شناخته شوند. بعبارت دیگر یا نیروی حاکم و یا اپوزیسیون. با این اهداف دوم خردادیا، تاکید بیش از حد بر نقد روشهای آنها نظیر "آرامش فعال" یا "بازدارندگی فعال" و امثال اینها که این جناح رژیم در پیش می‌گیرد و کم رنگ کردن مضمون سیاستهای آن اشتباهی است که مخالفین سیاسی چپ و دموکرات رژیم باید از آن احتراز ورزند.

موارد متعددی از نقد "آرامش فعال" را میتوان مورد اشاره قرار داد که در آن از مضمون نظری و اهداف خاص دوم خردادیا که مبنای این روش و روشهای دیگر آنهاست به سادگی در گذشته‌اند. در عوض به بی

توجهی (یا اشتباه؟) دوم خردادیا به منشأ قدرتشان یعنی مردم پرداخته و به این یا آن زبان گویی اصلاح طلبان حکومتی را به تجدید نظر در رابطه شان با مردم فرا میخوانند. آیا براسستی فعالیت مردم بمعنای جنبش اجتماعی میتواند در محاسبات اصلاح طلبان حکومتی برای تغییرات در رژیم اسلامی جایگاهی داشته باشد؟ و آیا خاتمی و پیروان گوناگون او میتوانند در رابطه با جنبش اجتماعی وظیفه‌ای بر عهده داشته باشند؟ پاسخ به این سوالات منفی است و روشهای سیاسی دوم خردادیا نظیر آرامش فعال مخاطبش مردم نبوده بلکه نیروهای درونی رژیم می‌باشند. اصلاح طلبان حکومتی نیرویی هستند که با ایدئولوژی حکومت اسلامی و ولایت فقیه آیت الله خمینی و قانون اساسی جمهوری اسلامی حرکت می‌کنند. آنها به لحاظ اقتصادی مواضع معینی را در اختیار گرفته و بقای وضع موجود را در اساس خواستارند. نیروی حکومتی دوم خردادی بنا به دو ویژه گی فوق به حفاظت از نظام و پایداری نظام اسلامی گرایش دارد و سیاستش نمیتواند با این گرایش بیگانه باشد. این گرایش در سیاست دوم خردادیاست که در هیاهوی دفاع از حقوق ملت، به هیچ مخالفی تاکنون مجوز برای فعالیت سیاسی و مطبوعاتی نداده و از حقوق آنها نه تنها دفاع نمی‌کنند بلکه علیه آن عمل می‌کنند، مطالبات صنفی و اقتصادی مردم را نادیده و کماکان دیواری کوتاه‌تر از دیوار آنان در تقسیم و تجدید تقسیم ثروتهای ملی نمی‌شناسند و ... بدین لحاظ آنها نمی‌توانند با مطالبات آزادیخواهانه و عدالت جویانه مردم نه در درازمدت که در جریان جاری و روزانه امور مخالفت نورزند. اگر حق شهروندی و حقوق اجتماعی مردم محور باشند، ناگزیرا هیچ مصلحتی را بر فراز آنها نمی‌توان پذیرفت و طبعاً نه ایدئولوژی حکومت اسلامی و ولایت فقیه آیت الله خمینی و نه مقام و موقعیت صاحب منصبان روحانی سیاسی و اقتصادی و ... هیچیک نباید در حقوق شهروندی و اجتماعی مردم اختلال ایجاد کنند و در چنین حالتی باید آنها را با قاطعیت از سر راه هر گونه تحول در راستای حقوق نامبرده مردم برداشت. همانطوریکه نیروی سیاسی خواهان اصلاح و حفاظت نظام اسلامی، دوم خردادیاست نیروی خواستار تحقق حقوق شهروندی و اجتماعی نیز جنبش اجتماعی است. دو هدف متفاوت با دو نیروی متفاوت. دوم خرداد روشهای مبتنی است بر تغییر و تحول در تناسب قوای نیروهای حاکم با بهره گیری از نارضایی‌های مردم. جنبش اجتماعی اهداف تامین حقوق شهروندی و اجتماعی را اساس قرار میدهد و پر واضح است که با هیچ نظامی عهد مودت هم نبسته باشد. با توجه به ملاحظات بالا نقد به روشهای دوم خردادیا نقدی به اهداف نهفته درونی آن است. این روشها، در شکل نیز چون ماماشات طلبانه و

مغایر حقوق مردم برای دانستن هستند، باید مورد برخورد قرار گیرند. نقد روشهای سیاسی دوم خردادیا، نه فراخوان آنها به تکیه به مردم بلکه فراخوان مردم به طرح مطالبات و گسترش مبارزات برای تحمیل خواسته‌های مشخص و همه گیر می‌باشد. فراخوان دوم خردادیا به تکیه به مردم، امید واهی است که از ناتوانی و حرمان نیروهای سیاسی مخالف رژیم در ایفای نقشی در شرایط کنونی میتواند ناشی شود. برخی از نیروهای سیاسی در غیاب حضور و نفوذی مستقل و تا آن حد موثر که بتوانند مردم را مخاطب و آنها را به اقدام فراخوانند، بخشی از حکومت را به ایفای نقش خود و جانشینی اپوزیسیون فرامیخوانند و از عدم ایفای این نقش توسط دوم خردادیا انتقاد می‌کنند. این انتظار را نباید از دوم خردادیا داشت و نبایستی وقت و فرصت و امکانات اپوزیسیون را در نسخه پیچی برای مبارزات درونی رژیم - که خود رژیمیان در آن مسلط‌ترند - به باد فنا داد. اپوزیسیون باید مردم را به مبارزه برای تحمیل مطالبات مشخص فراخواند. در این مبارزه و برای بسیاری از مطالبات این نه فلان و یا بهمان جناح که کل حکومت است که باید هدف فشار قرار گیرد. در بسیاری از زمینه‌های مطالباتی، مردم تفاوتی میان جناحها مشاهده نمی‌کنند. تنها در این صورت است که میتوان دید که نقد سیاست دوم خردادیا، نقدی از برون رژیم، و در جهت تامین حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و تامین حقوق سیاسی آزادیخواهانه و مطالبات اجتماعی عدالت جویانه آنها خواهد بود.

اما، فراخوان به مبارزه برای مطالباتی از نوع آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال دادگاههای روحانیت و انقلاب و پاکسازی قوه قضائیه از باند هیئت مؤتلفه، ابطال نظارت استصوابی شورای نگهبان، به فراندوم گذاشتن قانون اساسی رژیم اسلامی، پرداخت حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان بدون تاخیر و تعلل، و افزایش دستمزدها، میزبان تورم، آزادی انتشار نشریه و ایجاد حزب و سازمان و انجمن‌های صنفی و سیاسی و فرهنگی و ... در صورتی میتواند انعکاسی درخور یابد که نیروهای دموکراتی که به عناوین مختلف چنین مطالباتی را مطرح می‌کنند دست همکاری را بسوی هم دراز و با توافق مسئولان از ذره ذره انرژیها برای اهداف مشترک استفاده کنند. همه هم میدانند که همکاری تاکنون با شرط و شروطهای گوناگون عملاً تعویق به محال شده است. این تعویق اندازیها، که گاهها نیز با چاشنی رایکالیسم همراه بوده، تا کنون هزینه‌های گزافی را تحمیل کرده و زمان آن فرا رسیده است که به دور از تعصبات فرقه‌ای و گروه ستاییهای بی‌مایه، کمر همت بست و گامی به طرف جنبش اجتماعی و تشکیل آلترناتیو به جلو برداشت.

کارگران نیاز به سازمانهای مستقل خود دارند

احمد آزاد

نمونه‌های آورده شده در بالا نشان میدهد که فشار بر کارگران تا چه حد است و محدود به این یا آن شهر بزرگ و صنعتی نیست. بلکه در سراسر ایران، مالکین صنایع و کارفرمایان با بهره‌گیری از بحران کنونی، فشار را بر کارگران چندین برابر کرده‌اند.

در مقابل وضعیت کنونی، کارگران جز اعتصاب و تحصن و حرکت‌های اعتراضی، امکان دیگری برای دفاع از حقوق خود ندارند. تشکلهای کارگری موجود، شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، نیز تشکلهای زرد و دولتی هستند که نه تنها کمکی به مبارزات کارگران نمی‌کنند، بلکه در عمل محدودیتهای فراوانی نیز ایجاد کرده‌اند. وزارت کار به بهانه وجود این تشکلهای زرد، اجازه تشکیل هیچگونه تشکل مستقل کارگری را نمی‌دهد. کارگران در مقابله با فشار کارفرمایان دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند. نبود تشکلهای مستقل کارگری، که بتواند اعتراضات پراکنده کارگری را هماهنگ و متشکل کرده و قدرت تأثیرگذاری آن را چندین برابر کند، امروز بیش از هر زمان دیگر احساس میشود. نقطه ضعف جنبش کارگری کنونی نیز در همین مسئله است.

حرکات اعتراضی کارگران به لحاظ تعداد و میزان مشارکت کارگران در آن چشمگیر است. ولی پراکندگی این حرکات و کوشش هر واحد در به دست آوردن حقوق خود، مستقل از دیگر واحدهای کارگری، عملاً قدرت مذاکره و تأثیرگذاری کارگران را محدود کرده است. عدم حمایت دولت از کارگران نیز به کارفرمایان اجازه میدهد تا با دست باز به مقابله با حرکات اعتراضی کارگران رفته و بدون دادن کوچکترین امتیازی، سعی در به کرسی نشاندن شرایط خود کنند.

بحران اقتصادی، بیکاری گسترده و لزوم تأمین زندگی خود و خانواده، در شرایطی که کوچکترین پشتیبانی از کارگران وجود ندارد، شرایطی است که به تسلیم شدن کارگران در مقابل کارفرمایان کمک بسیار میکند.

امروز پاشنه آشیل طبقه کارگر ایران، عدم وجود سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری است. سرمایه‌داری توانسته است به دلیل فقدان تشکل طبقه کارگر، بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری را از آنها پس بگیرد. نیروی آگاه طبقه کارگر میدانند که بدون تشکلهای مستقل کارگری، و بویژه سراسری، قدرت لازم برای مقابله با سرمایه داری را ندارد.

مسئله اصلی که امروز پیش روی طبقه کارگر ایران قرار دارد، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است. دولت با تمام قدرت از شکل‌گیری این تشکلهای جلوگیری میکند. ولی راهی جز این وجود ندارد.

■ نماینده ۳۳ کارگر از شرکت گوشت "زیران" آبیک قزوین اعلام کرد که:

"ما را اخراج کرده و با این که اداره کار قزوین حکم بازگشت به کار ما را صادر کرده، کارفرما میگوید باید از شکایت خود صرفنظر کرده و به عنوان کارگر قراردادی یک ماهه به کار بازگردید."

■ هفتصد نفر از کارگران کارخانه الکترونیک ایران رشت در سرگردانی به سر می‌برند. کارگران ضمن تجمع، با ابراز نگرانی از طرح تغییر ساختار این شرکت میگویند: "حدود هفتصد نفر از کارگران به عنوان تغییر ساختار، به مدت یک سال بیکار شده و از سوی دیگر شرکت اقدام به استخدام صد نفر پرسنل جدید به صورت قراردادی نمود."

■ کارگران بیکار شده کارخانه آهک صنعتی لرستان در جلو فرمانداری پلدختر اجتماع کردند. کارگران معترض که به علت سوءمدیریت کارخانه بیکار شده‌اند گفتند: "در صورت عدم رسیدگی به مشکلاتشان و عدم پرداخت مطالبات و حقوق معوقه، در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تحصن خواهند زد."

■ استاندار خوزستان گفت: "از مجموع ۲۱ هزار کارگری که زیر پوشش شرکتهای پیمانکاری در طرح نیشکر هفت تپه فعال بودند، به لحاظ عدم انجام تعهدات مالی از سوی دولت و بانکها، حدود هفت هزار نفر از آنان بیکار شده‌اند. اگر این روند ادامه یابد ممکن است با بحران بیکاری فصلی در این استان روبرو شویم."

■ ۲۷ نفر از کارکنان کارخانه پتروشیمی ماهشهر در اعتراض به اخراج غیرقانونی خود، روز پنجشنبه دیماه جلوی در مجلس تجمع کرده بودند. این کارکنان در اعتراض به مدیرعامل این کارخانه عنوان کردند که از مردادماه تاکنون بدون هیچ حق و حقوق و سابقه کاری از این کارخانه اخراج شده‌اند.

■ روز ۵ دیماه کارگران نساجی "بافناز" در مقابل در ورودی این کارخانه تجمع کردند و با بستن خیابان چهارباغ اصفهان، تردد در این خیابان را مسدود کردند. این تجمع به علت عدم دریافت حقوق چند ماهه میباشد.

■ کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه، بیش از چهار ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. برای حل بحران، کمیته‌ای از مقامات دولتی استان تشکیل شده و اجازه فروش نود هزار متر مربع زمین مازاد کارخانه برای تأمین نقدینگی داده شده است. به گفته نماینده کارگران، مالکین کارخانه قصد دارند تا پول حاصل از فروش زمین را به حسابهای خود واریز کرده و بدهی کارگران را پرداخت نکنند. به همین دلیل فعلاً از فروش زمین سر باز میزنند. کمیته دولتی نیز اقدامی جهت احقاق حقوق کارگران نمیکند.

نگاهی به اخبار در چند ماه گذشته، نشانگر رشد چشمگیر حرکت‌های اعتراضی کارگران است. اعتراضات کارگران عمدتاً حول عدم پرداخت حقوقهای معوقه، تعطیلی کارخانه‌ها و اخراجهای وسیع میباشد. بحرانی که چندین سال است گریبان واحدهای تولیدی را در چنگ خود گرفته، روز به روز تشدید شده و در سایه سیاستهای ضد و نقیض دولت و عمدتاً ناکارآمدی دفاع از صنعت و تولید در کشور، به مراحل بحرانی خود رسیده است.

کارفرمایان و صاحبان صنایع با بهره‌گیری از این بحران، اقدامات ضدکارگری خود را شدت بخشیده‌اند. اخراج کارگران به بهانه‌های مختلف و جایگزین کردن آنها با کارگران قراردادی و موقت، کاهش تعداد کارگران و افزایش فشار کار به دیگران، تعویق پرداخت حقوق و مزایا به مدت طولانی، کاهش تولید کارخانه و فشار به کارگران برای پذیرش قراردادهای جدید کار، اخراج کارگران رسمی و دیگر اقداماتی از این دست، که تماماً با هدف کاهش حقوق کارگران و افزایش درجه استثمار و کسب سود بیشتر میباشد، امروز به امر عادی در صنایع تبدیل شده است. از سوی دیگر واگذاری بخشی از واحدهای تولیدی به "آقازاده‌ها"، به دنبال خود فروش اموال و زمین کارخانه و تعطیل کردن این واحدها را به دنبال داشته است.

بحران کنونی جامعه کارگری ما، بحران عدم ثبات کار است. در حال حاضر هیچ امنیت شغلی وجود ندارد. دولت نیز نه تنها هیچ حمایتی از کارگران نمیکند، بلکه آشکارا در کنار کارفرمایان و سرمایه داران قرار گرفته و با حمایت از اقدامات آنها، عملاً در گسترش بحران نقش ایفاء میکند. این بحران را می‌توان در اساس نبود امنیت شغلی در قالب عدم پرداخت دستمزدها، اخراجهای وسیع کارگران رسمی، به کارگیری کارگران قراردادی و موقت و تعطیلی کارخانه‌ها تعریف کرد.

برای درک بهتر وضعیت بیان شده در بالا نگاهی داشته باشیم به چند خبر:

■ کارگران کارخانه پشم و پتوی تبریز در مقابل کارخانه در اعتراض به اخراجها و نابسامانی وضعیت کاری خود دست به تجمع زدند. کارگری در این گردهمایی گفت: "از سال ۶۳ تاکنون کارفرما کارگران را اخراج کرده و فقط هفتاد نفر باقی مانده‌اند که شرکت از آغاز سال جدید (سال ۱۳۸۰) تصمیم به اخراج این تعداد نیز گرفته است."

کارگر دیگری با صدای بغض آلود گفت: این مصیبت از سال ۷۴ شروع شده، صاحبان کارخانه به بهانه‌های مختلف تصمیم به اخراج کارگران گرفتند.

مسعود دامون

بن بست اصلاح طلبان حکومتی و بحران در تشکلهای دانشجویی نزدیک به آن

در جامعه ای پذیرفته و اجرا نشود پدیده ها و جنبشهای اجتماعی به سختی میتوانند کارکرد واقعی خود را پیدا کنند. زمانی مطبوعات کارکرد احزاب را پیدا میکنند، زمانی جنبش دانشجویی جایگزین آن میشود و زمانی دیگر یک جنبش منطقه ای و یا مسابقه ورزشی میزان الحراره جامعه میگردد. اساس کار را در جایی دیگر باید جستجو کرد.

از دیگر بحثهای مطرح در سطح دانشگاهها در شرایط کنونی طرح استقلال شوراهای صنفی دانشگاهها از انجمنهای اسلامی و وزارت علوم میباشد. این خواست کافی نخواهد بود اگر با امکان فعالیت مستقل برای تمام گروههای دانشجویی همراه نگردد. این، الفبای دموکراسی در جهان امروز است. گروههای دانشجویی در دانشگاهها موجودند، فعالیت میکنند و هنگام انتخابات نهادهای دانشگاهی برنامه های خود را ارائه میدهند و به نسبت آرای اخذ شده در نهاد انتخابی نماینده میفرستند. بدون پذیرش این مبنا نمیتوان از انتخابات واقعی سخن گفت.

بقیه در صفحه ۷

اخباری از دانشگاهها

دانشجویان شرکت کننده در تجمع دانشجویی دانشگاه صنعتی امیرکبیر به مناسبت ۱۶ آذر، قطعنامه ای صادر کردند. در بخشهایی از این قطعنامه آمده است:

“در شرایط کنونی و پس از آغاز دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی، میتوان شاهد نوعی بن بست و یا درجا زدن حرکت اصلاحات در جامعه بود. میتوان علل ایجاد این رکود در حرکت اصلاحات را در دو بخش جستجو نمود که یکی حوزه اقتدارگرایان مخالف جریان اصلاحات است و دیگری در حوزه مسافران قطار اصلاحات و متولیان آن.” در بخش دیگری از این قطعنامه گفته شده است:

“اما در حوزه اصلاح طلبان به طور خلاصه میتوان مواردی از قبیل: عدم موفقیت استراتژی اصلاح طلبان (آرامش فعال و غیره) در جلوگیری از پیشروی نیروهای اقتدارگرا، موکول بودن پیشرفت اصلاحات به پذیرش و توافق اخلاقی بلندپایگان نظام و ناکامی اصلاح طلبان در نهادینه کردن گفتمان اصلاحات در میان نیروهای مؤثر سیاسی، بسیج بدون برنامه افکار عمومی، اتکاء به سازش صاحبان قدرت به جای اتکاء به نیروهای اجتماعی و پشتوانه مردمی و فروگرفتن مشارکت مردم به حضور در پای صندوقهای رأی و عدم توفیق نهادهای مدنی شکل گرفته در جریان اصلاحات مانند احزاب و جریان دانشجویی در ایفای تنش ماندگار و مؤثر در حرکت اصلاحی، عدم وجود صداقت لازم در میان برخی متولیان اصلاحات

غیرهوادار حکومت، ولسی با مشارکت دانشجویان هوادار حاکمیت، شکل گرفت، بیانگر شکل صنفی جنبش دانشجویی در این دوران بود. شوراهای دانشجویی با آن که اولین تجربه جنبش دانشجویی در فضای آزادیهای برآمده از انقلاب بود و به همین خاطر از ضعف ناشی از نبود تجربه این نوع فعالیت بری نبود. اما در آن قانون اول مردمسالاری یعنی پذیرش و احترام به آرای رأی دهندگان رعایت شد. تمامی گروههای دانشجویی و از جمله دانشجویانی که وابسته به هیچیک از احزاب و سازمانهای سیاسی نبودند امکان انتخاب شدن در شورای دانشگاه را داشتند. و اتفاقاً الگویی از مشارکت چندصدایی و پلورالیسم را بلافاصله بعد از انقلاب در دانشگاهها در شکل شوراهای دانشگاه شاهد بودیم و در شکل گیری این تجربه نیروهای کمونیست و چپ نقش اصلی را ایفا نمودند.

اما نیروهای حاکمیت و بطور خاص آیت الله خمینی نمیتوانست شاهد قدرت گیری مسالمت آمیز نیروهای غیرخودی در دانشگاههای کشور باشد. روند انتخابات شوراهای نشان میداد که هرچه زمان میگذرد توازن آرای دانشجویان با شتاب زیاد به نفع دانشجویان کمونیست و هوادار مجاهدین و به ضرر دانشجویان هوادار حاکمیت در حال تغییر است و در برخی از دانشگاهها دانشجویان هوادار حاکمیت تنها اقلیت کوچکی را در انتخابات شوراها به دست آوردند. روند عینی، در جهت ایزوله شدن هرچه بیشتر گرایش دانشجویی طرفدار حکومت بود. بر چنین زمینه ای با کمک چماقداران و چاقو به دستان و با حمایت قاطع نیروهای حزب الهی و خط امامی دانشگاهها که اکنون بخشی از آنان کادرهای طرفدار “اصلاح طلبی” درون و یا بیرون حکومت هستند، کودتای فرهنگی رابا عنوان “انقلاب فرهنگی” سازمان دادند و با بستن دانشگاهها و اخراج دانشجویان دگراندیش و چندی بعد اعدام بسیاری از آنان یک دوره سیاه و تاریک و بیسابقه را در تاریخ دانشگاههای ایران رقم زدند.

انکشاف تجربه دانشجویی این دوره به خاطر کودتای فرهنگی سال ۵۹ میسر نشد و این جنبش نتوانست به تعریف روشنی از خود، رابطه اش با جامعه و نیروهای سیاسی و قدرت حاکم، جنبه های استقلال و پیوندش با دیگر جنبشهای اجتماعی دست یابد. اکنون پس از ۲۱ سال جنبش دانشجویی در سطحی دیگر کماکان با سئوالاتی مواجه است که روند دو دهه سرکوب خشن در جامعه امکان پاسخگویی به آنها را از آن سلب کرده است. اساساً تا زمانی که قواعد اولیه و بسیار ضروری دموکراسی یعنی قبول بی قید و شرط آزادی فکر و اندیشه و آزادی احزاب و تشکل

بن بست اصلاح طلبان حکومتی در عملی نمودن طرحها و شعارهایشان تأثیرات متفاوتی در جریانها و نیروهای اجتماعی متعلق به آن ایجاد نموده است. تشکلهای دانشجویی نزدیک به اصلاح طلبان حکومتی به عنوان بخش رادیکال آن، بیش از سایر بخشها میتوانند از عوارض این بن بست متأثر گردند و موجب بحران در درون آن شوند. چرا که از یکطرف خودآگاهترین بخش این نیروی اجتماعی را تشکیل میدهد و از طرف دیگر مخاطبین مستقیم آن نیروهای دانشگاهی هستند که به درجات مختلف حائز بیشترین رابطه فکری و تکنیکی با جهان مدرن و تمدن و فرهنگ معاصر میباشند و به خاطر ویژگی جوان بودن، عدم تعلق طبقاتی مستقیم ناشی از موقعیت تثبیت شده در سازمان اجتماعی کار، آشنایی با تفکر انتقادی و آرمانخواهی، رادیکالیسم و آزادیخواهی را در جامعه نمایندگی میکنند.

واقعیت آنست که بن بست اصلاح طلبان حکومتی در محافل دانشجویی نزدیک به آن، نوعی سر درگمی، یأس و ضرورت پاسخ به “چه باید کرد” را دامن زده است و این نیروها در جستجوی راهی برای برون رفت از بن بست هستند که بدان گرفتار شده و آنان را از ایفای نقش فعال بازداشته است. راهکارهایی مورد توجه این جریانها قرار گرفته که استقلال از کانونهای قدرت و احزاب سیاسی و در مرکز توجه قرار دادن نیروهای درون دانشگاه از آن جمله است.

واقعیت اینست که جنبش دانشجویی در بعد از انقلاب، هیچگاه مستقل از احزاب و سازمانهای سیاسی نبوده است. جو شدیداً سیاسی بعد از انقلاب، متعاقب سالها دیکتاتوری دوران شاه و اینکه بخش زیادی از کادرهای نیروهای سیاسی از فعالین دانشجویی و یا افرادی با پیشینه نزدیک دانشجویی بودند، باعث گردید که گروههای دانشجویی فعال در دانشگاهها، صرفاً متشکل از اعضا و هواداران احزاب و سازمانهای موجود در جامعه باشند. دانشجویان پیشگام (هواداران سازمان چریکهای فدایی)، دانشجویان مبارز (هواداران گروههای خط ۳)، دانشجویان هوادار حزب توده، دانشجویان هوادار راه کارگر، دانشجویان هوادار مجاهدین خلق، و دانشجویان هوادار حاکمیت که در انجمن اسلامی متشکل بودند از عمده ترین گروههای دانشجویی بودند.

در واقع این گروههای دانشجویی، پیش برنده خطوط سیاسی احزاب و سازمانهای خود در دانشگاهها بودند و علاوه بر تبلیغ و ترویج سیاستهای عمومی احزاب و سازمانها در فعالیت مختص دانشجویی، در دانشگاه نیز فعالیت داشتند. تشکیل شوراهای دانشجویی در دانشگاهها که اساساً به ابتکار دانشجویان

انتخابات خود را همزمان با انتخابات شورای صنفی دانشگاه برگزار میکند.

وی با بیان این مطلب که شورای صنفی دانشگاه امیرکبیر تا به حال از اساسنامه انجمن اسلامی استفاده میکرده است اظهار داشت: ما سعی داریم یک تشکل مستقل با نام شورای صنفی دانشگاه به موازات انجمن اسلامی تشکیل دهیم به گونه ای که اساسنامه ای مجزا و هیئت رئیسه ای معین داشته و نهادی کاملاً مستقل باشد و از وضعیت کنونی نماینده انجمن خارج شود.

وی همچنین تأکید کرد: ما اساسنامه وزارت علوم را نیز نمیپذیریم چون شورای صنفی را به طور کامل، زیر مجموعه ای از معاونت دانشجویی تعریف میکند، در حالی که ما می‌خواهیم فعالیتیمان کاملاً مستقل باشد.

- سردبیر نشریه دانشجویی "خشت اول" دانشکده فنی دانشگاه تهران در گفتگویی اظهار داشت: نشریات دانشجویی فرهنگی چندان جدی گرفته نمیشوند و سختگیری بیشتری نسبت به آنها اعمال میشود.

وی با ابراز تأسف از رخوت موجود در دانشکده فنی دانشگاه تهران، اظهار داشت: عمده حرکت‌های موجود نیز در چارچوب بسیج و انجمن اسلامی میباشد. در این موقعیت هدف ما گسترش فعالیت‌های دانشجویی به خارج از چارچوب‌های این دو تشکل عمده دانشگاه است.

- ۱۶ نشریه دانشجویی در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی، خبری، صنفی، سیاسی، ادبی، ورزشی و انتقادی، در دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی منتشر میشود. بنا به گزارش خبرگزاری ایسنا، این نشریات شامل ۲ روزنامه، ۱۲ هفته نامه، ۳ دوهفته نامه، ۸ ماهنامه، ۲ دوماهنامه، ۴ فصلنامه و یک شش ماهنامه و ۸ گاهنامه است.

بقیه بن بست ...

از صفحه ۶

جنبش ۱۸ تیر ۷۸ نشان داد که هرچند تشکلهای دانشجویی نزدیک به حکومت، به خاطر محدودیت شدید امکان فعالیت برای دانشجویان دگراندیش، به ظاهر متشکلاترین و وسیعترین نیرو هستند اما در یک برآمد اجتماعی، سریعاً توسط دانشجویان به عقب رانده شده و گروه‌های کوچک دانشجویی قادر خواهند بود نقش درجه اول را ایفا نمایند. تشکلهای و محافل هرچند کوچک و پراکنده دانشجویی مستقل از جریان‌های حکومتی متشکل در گروه‌های هنری - مطبوعاتی و صنفی با قرار دادن منافع واقعی و دموکراتیک دانشجویان و جامعه به عنوان مبنای کار، در درازمدت قادر خواهند بود حمایت دانشجویان را جلب نموده و زمینه های نظری و هویت بخش جنبش دانشجویی را تدارک ببینند و در برآمدی دیگر، در پیوند با جنبش عملی دانشجویی سازمانگر مطالبات دموکراتیک دانشجویان شوند.

ما از تفرقه در دفتر تحکیم وحدت می‌هراسند. ولی باید گفت که این امر و اختلافاتی از این قبیل که در درون چنین نهادهایی پیش آید هیچ ایرادی ندارد و از آن نهراسید، چون حرف خود ما این است که باید تکرر در جامعه باشد. دوستان ما مایوس نشوند حتی اگر اصلاح طلبان در بیرون یا درون دانشگاه علم اصلاحات را زمین بگذارند، چون حقیقت هیچوقت مخفی نمیشود.

هادی خانیکی مشاور خاتمی در گفتگو با خبرگزاری ایسنا مطرح نمود:

بجای آنکه نوعی انفعال و سکون سیاسی در جنبش دانشجویی اتفاق افتاده باشد در واقع نوعی تغییر و تفاوت در فعالیتها بروز کرده است وقتی هزینه کار سیاسی سنگینتر میشود، عملاً جلوه های جنبش دانشجویی از صورت مستقیم خارج میشود و اشکال صنفی، فرهنگی، هنری و نظایر آنها را پیدا میکند. وی افزود اکنون مقوله استقلال جنبش دانشجویی هم یک بحث مطرح و جدی است.

علیرضا سیاسی راد، عضو اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان، در تجمع دانشجویی دانشگاه صنعتی امیرکبیر گفت:

مهمترین کار ما بازگشت به دانشگاه است چرا که سالهای سال است در بیرون دانشگاه بیتوته کردیم در حالی که خود دانشگاه مسئله اش از همه جا مهمتر است.

وی افزود: دانشگاه باید از نهاد قدرت و نهاد سلطه استقلال پیدا کند.

وی خاطر نشان کرد که: اصلاً به ما ارتباطی ندارد که چه کسی در انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری یا سایر انتخابات رأی می آورد، آن چیزی که مهم است دفاع از قواعد دموکراتیک رقابت است و نتیجه دموکراسی نامعین است.

در همین تجمع، اکبر عطری عضو دیگر اتحادیه انجمنهای اسلامی گفت: اصلاحاتی که دربرگیرنده رأی و نظر مردم نباشد شعاری بیش نخواهد بود.

وی ادامه داد: دولتی که داعیه گفت و گوی تمدنها را دارد و آقایان مخالف که در خارج از کشور پزش را میدهند، امروز شاهدیم که جلوی امکان گفت و گو بین افراد و گروه ما حتی در داخل دانشگاه را میگیرند.

وی افزود: جریان اصیل دانشجویی ما دو دشمن دارد. از یک طرف جریان اقتدارگرا و از طرف دیگر جریانی که معتقد است جمهوری اسلامی به مبارزه مسالمت آمیز اعتقادی ندارد و نظام جمهوری اسلامی را یک نظام غیرمردمی تلقی میکند.

علی عدل، دبیر شورای صنفی دانشگاه امیرکبیر در گفتگو با خبرگزاری ایسنا گفت:

هفتاد درصد از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر فعالیت‌های صنفی را به فعالیت‌های سیاسی ترجیح میدهند و به همین دلیل انجمن اسلامی این دانشگاه برای این که دانشجویان از انتخاباتش استقبال بیشتری کنند، هر سال

در مواجهه مردم و در نهایت بروز تناقض در رفتار و گفتار آنان، عدم وجود ارتباط مؤثر و کارآمد میان حرکت اصلاحات و بخش روشنفکری و فرهنگی جامعه، تلاش بخشهایی از جریان اصلاحات در بازتولید روابط مرید و مرادی و ایجاد هاله تقدس حول برخی متولیان اصلاحات و تلقی کاریزماتیک از آنان، سطحی نگری در حوزه اصلاحات، و منحصر شدن حرکتها به عرصه سیاست و تلاش در جهت تزریق تمام پتانسیل بخشهای دیگر مثل فرهنگ، به حوزه سیاست، عدم توفیق اصلاحات در ایجاد تحول محسوس اقتصادی، برخی سوءاستفاده ها از مأمین اصلاحات و اصلاح طلب در جهت کسب منافع شخصی، را مورد اشاره قرار داد.

با توجه به مسایل فوق الذکر واضح است که حرکت اصلاحات در جامعه کنونی ایران با شرایط حساسی روبروست. لذا از اصلاح طلبان فعال در عرصه مجلس و دولت مصرانه می‌خواهیم در صورت نبود توان کافی برای پیشبرد اهداف و آرمانهای حرکت اصلاحات و مطالبات مردم در مورد ادامه حضور خود در این عرصه ها به تأمل جدی بپردازند. ادامه هزینه کردن افکار عمومی بدون اخذ نتیجه ای مشخص میتواند تأثیرات مخربی بر آینده سیاسی ایران داشته باشد.

در این قطعهنامه همچنین آمده است:

در شرایط کنونی جنبش دانشجویی نیز در وضعیت ویژه ای قرار گرفته است. از یکسو حبس و تهدید و برخورد با دانشجویان کشور از طرف نهادهای قضایی و امنیتی و از سوی دیگر نفوذ عوامل وابسته به محافل قدرت به نهادهای دانشجویی و تلاش آنان برای ایجاد تفرقه و جدایی میان اعضای فعال دانشجویی، جنبش دانشجویی را در تنگنای شدیدی قرار داده است. علاوه بر این موارد، گسترش جو بی تفاوتی و دلسردی در میان بدنه دانشجویی که ناشی از برخوردهای شدید صورت گرفته با دانشجویان فعال در دانشگاهها طی یک سال گذشته و عملکرد اطلاق طلبان و به خصوص نمایندگان جریان اصلاحات در دانشگاهها میباشد نیز بر این مشکلات افزوده است.

در گردهمایی دانشجویی در یاسوج به مناسبت ۱۶ آذر، محمد دادفر نماینده مردم بوشهر در مجلس، گفت: امروز در مقابل جنب و جوش دانشجویان که برای ایفای وظیفه در مقابل اجتماع صورت میگیرد، حرکت‌هایی به صورت یک جو باس و ناامیدی صورت میگیرد که بی حاصل بودن حرکت دانشجویی در آن به دانشجویان گوشزد میشود و میگویند شما فقط حاصل حرکتتان این است که یک عده جوان را در صحنه می آورید و عمرشان را هدر میدهید.

وی گفت: این نظریات که متأسفانه در پیشروان حرکت اصلاحی کشور نیز نفوذ کرده، اشتباه است. اینها را نپذیرید.

وی افزود: نقطه قوت ما نگاه به جنبش دانشجویی است. اخیراً میبینیم دوستان روشن

شورای نگهبان و سرمایه‌گذاری خارجی

شورای نگهبان رژیم، باری دیگر طرح "تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی" مصوب مجلس را رد کرد. اگر در بار اول این "شورا" مخالفت خود را با طرح سرمایه‌گذاری خارجی در هفت "بند" اعلام داشته بود، این بار "ایرادات" خود را در هیجده "بند" ردیف کرده است. مخالفت شورای نگهبان با اصل و اساس این طرح، چنان تند و تیز است که هیچ راه "اصلاحی" را برای مجلس رژیم باز نمیگذارد. اگر دستگاه قضایی تحت فرمان خامنه‌ای، با تهدید، بازداشت و حبس نمایندگان مجلس می‌خواهد عملاً آن را ناکار سازد، شورای نگهبان منصوب "زهیر" هم با رد پی در پی مصوبات مجلس، باقیمانده اعتبار و توان قانونگذاری آن را بر باد میدهد.

طرح "تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی" پس از سالها بحث و جدل جناحهای حکومتی در مورد استفاده یا عدم استفاده از سرمایه‌های خارجی، در ۲۶ اردیبهشت ماه گذشته از تصویب مجلس گذشت. چگونگی تصویب این طرح در مجلس، در آن هنگام، این تصور را به وجود آورده بود که ظاهراً دستجات رقیب درون رژیم، در مورد تدوین قانونی برای جلب سرمایه‌های خارجی به توافق رسیده‌اند و، بنابراین، طرح مجلس با مخالفت شدید شورای نگهبان روبرو نخواهد شد و در صورت بروز این مخالفت هم، نهایتاً در "مجمع تشخیص مصلحت نظام" تأیید خواهد شد. لکن شورای نگهبان آن را در خردادماه گذشته رد کرده و به مجلس عودت داد. کمیسیون مربوطه مجلس، طی جلسات متعددی با حضور نماینده شورای نگهبان، "ایرادات" وارده را بررسی و "اصلاح" کرد. به طوری که، وقتی این طرح مجدداً در صحن علنی مجلس مطرح گردید. اعضای کمیسیون، بر این مبنا که نظرات شورای نگهبان را در آن ملحوظ داشته‌اند، از سایر نمایندگان خواستند که از طرح نظر خودداری و به تصویب سریع این قانون کمک کنند. در ۱۳ آبان، سرانجام این طرح از تصویب مجدد نمایندگان گذشت و به شورای نگهبان رفت. اما در نامه‌ای که یک ماه بعد از آن، جنتی، دبیر این "شورا" به رئیس مجلس فرستاد "دلایل" رد مجدد آن مصوبه را، شامل موارد متعدد و مکرر "مخالفت با شرع" و "مغایرت با قانون اساسی" اعلام کرد.

تکیه کلام ردیه شورای نگهبان رژیم در این مورد، خطرات "سلطه بیگانگان" و "نفوذ اجانب" در اقتصاد کشور و یا "اخلال در اقتصاد صحیح" است، هر چند که ایرادات بسیار گوناگون، از "اشکال عبارتی" و "ابهام" تا "مخدوش شدن استقلال و تمامیت ارضی کشور" را در بر میگیرد.

یکی از اشکالات شورای نگهبان اینست که عبارت "اشخاص حقوقی" سرمایه‌گذاری خارجی، شامل بخش دولتی و شرکتهای دولتی خارجی و مؤسسات و سازمانهای بین‌المللی هم شده و، از این رو، "سلطه بیگانگان" را فراهم و "استقلال کشور را مخدوش" میکند. عبارت "اشخاص حقیقی" سرمایه‌گذاری خارجی هم مورد اشکال "شورا" واقع شده است، چون که این عبارت "ایادی وابسته به دولتها

که ممکن است شامل جاسوسان نیز بشود" را نیز میتوان در بر بگیرد.

ایراد عمده دیگر شورای نگهبان بر این مصوبه، در مورد تملک زمین توسط افراد و یا شرکتهای سرمایه‌گذار خارجی است. مجلس در جهت رفع اشکال اولیه شورای نگهبان، استفاده سرمایه‌گذاران خارجی از زمین مورد نیاز را، نه به صورت تملک، بلکه به شکل اجاره مطرح ساخته و علاوه بر آن، این کار را به رعایت قانون مربوط به تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع خارجی نیز مقید کرده است. اما شورای نگهبان با این عنوان که "استملاک بیگانگان بر هر نوع زمین به طور کامل منع نگردیده"، بار دیگر مخالفت خود را با این طرح ابراز داشته است. از دیگر ایرادات وارده بر این مصوبه، اختیاراتی است که به هیئت دولت در مورد تنظیم مقررات اجرایی، و یا به "هیئت" متشکل از برخی مسئولان دولتی در زمینه اجرای این طرح، واگذار گردیده است. این اختیارات مغایر قانون اساسی اعلام شده است.

توضیح و توجیه ظاهری ایرادات و بهانه‌های شورای نگهبان هرچه باشد، واقعیت امر اینست که دلیل عمده مخالفت آن در این مورد، نه دلمشغولی "اقتصاد صحیح"، نه واقعیات اقتصاد ایران و شرایط اقتصاد جهانی، و نه حتی ملاحظات قانون اساسی است. اساس موضعگیری شورای نگهبان در برابر این مصوبه مجلس، همچون بسیاری دیگر از مصوبات آن در دوره اخیر، ملاحظات جناحی و سیاسی به منظور بی اثر ساختن و تعطیل عملی مجلس و عقب راندن جناح خاتمی است.

یادآوری این سابقه تاریخی میتواند در این زمینه، مفید و آموزنده باشد که ۲۰-۱۵ سال پیش از این، هنگامی که بحث درباره گسترش تسلط و تصدی دولت در عرصه اقتصادی بسیار رایج و یکی از موضوعات عمده دعوای دستجات درون حکومتی بود، خاتمی، کروی، بهزاد نبوی و... یعنی "خط امامی"های قدیمی در جهت جلوگیری از "سلطه بیگانگان" و ایجاد "اقتصاد صحیح"، خواهان دولتی کردن تجارت خارجی بودند و همین فقهای شورای نگهبان، با ترکیبی اندک متفاوت، به عنوان مدافعان سرسخت بخش خصوصی و آزادی تجارت، با آن شدیداً مخالفت میکردند و سرانجام نیز مانع از تصویب آن شدند. مخالفت کنونی شورای نگهبان بر اساس سرمایه‌گذاری خارجی در حالی صورت میگیرد که اصل استفاده از منابع و سرمایه‌های خارجی، از جانب خود خمینی (هنگام تدوین طرح موسوم به بازسازی خرابیهای جنگ) و از طرف خود خامنه‌ای و "مجمع تشخیص مصلحت" گمارده وی (در تنظیم سیاستهای کلی نظام توسط این مجمع) تجویز و تأیید گردیده و، به دفعات، در قوانین مربوط به برنامه‌های اول، دوم و سوم اقتصادی (که از تأیید خود شورای نگهبان نیز گذشته‌اند) تصریح و قید شده است. ردیه شورای نگهبان در مورد تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، در حالی انجام میشود که بخشی از سرمایه‌گذاریهای خارجی غیرمستقیم مورد نظر این طرح، یعنی "بمعن متقابل" (بای بک)، از سالها پیش، خصوصاً در رشته نفت و گاز، عملی شده و میشود و این "شورا" هم هیچ مخالفتی با آنها اعلام نداشت. طرح تصویب شده مجلس با

قانون اساسی موجود رژیم تعارض دارد. اما تعارض با قانون اساسی در عمل، نگرانی و مسئله اصلی "شورای نگهبان قانون اساسی" نبود و نیست. از همان ابتدای تصویب آن تا به امروز، این قانون در موارد و موضوعات متعدد و به استمرار، از سوی خود خمینی و جانشین او و دیگر مقامات و نهادهای اصلی خود جمهوری اسلامی، عملاً نقض شده و هنوز هم میشود. خود شورای نگهبان، در وهله نخست، از نقض کنندگان است. طبق قانون اساسی، مجلس تنها نهاد و مرجع رسمی قانونگذاری است و شورای نگهبان رأساً حق قانونگذاری ندارد، در صورتی که این "شورا" در موارد زیادی عملاً به انشای قانون پرداخته است. "نظارت استصوابی" اعمال شده از طرف شورای نگهبان در مورد انتخابات، آشکارا با اصول قانون اساسی موجود تعارض دارد....

پس از رد مجدد طرح "تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی"، از جانب شورای نگهبان، یکبار دیگر بحث و دعوا بر سر این موضوع، در میان جناحهای متخاصم، بالا گرفته است و این مسئله هم، به سهم خود، موجب تشدید منازعات جاری آنها شده است. هر چند که دولت و مجلس، به دلایل آشکار، خواهان آن نبودند که این طرح هم، مثل موارد متعدد دیگر (که از تغییر و اصلاح قانون انتخابات تا تصویب نهایی بودجه دولت را شامل شده) به "مجمع تشخیص مصلحت" برود، اما با چنین ردیه‌ای از طرف شورای نگهبان، تنها راه باقی مانده ارجاع آن به همان "مجمع" و تعیین تکلیف آن در همانجاست. با توجه به این که فراکسیون "کارگزاران" در مجلس، از جمله طراحان و مدافعان اصلی این طرح بوده است، جلب حمایت رئیس این "مجمع"، یعنی رفسنجانی، نسبت به آن نیز از انتظارات اینها برای نجات طرح مذکور است.

پیش از این، هنگام تصویب طرح مورد بحث در مجلس، ما مسئله سرمایه‌گذاری خارجی و امکانات و محدودیتهای اقتصاد ایران در این زمینه را، به تفصیل، بررسی کرده ایم (اتحاد کار، شماره ۸۶، خرداد ۱۳۸۰) و در اینجا نیز به تکرار آن نیست. تنها یادآوری این نکته شاید ضروری باشد که تصویب نهائی طرحی راجع به جلب و حمایت سرمایه‌گذاریهای خارجی، قطعاً زمینه حقوقی و قانونی این کار را فراهم میسازد. چندین زمینه و پیش شرطهای عمده دیگر، و از جمله ثبات سیاسی و اجتماعی، امنیت قضایی، ثبات نسبی قوانین و مقررات دولتی، بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی با خارج و خصوصاً با غرب، و... بایستی فراهم شود تا سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران تحقق و گسترش یابد. چنان که مثلاً تحولات اخیر بین‌المللی در سطح منطقه و موضعگیریهای جمهوری اسلامی درباره آن و تهدیدات دولت آمریکا در مورد احتمال گنجانیدن ایران به عنوان هدف تهاجم نظامی آن در "فاز دوم" بعد از افغانستان، طبعاً بر جریان سرمایه‌گذاریهای خارجی و شرایط ایران برای استفاده از این سرمایه‌ها مستقیماً تأثیر میگذارد. بنابراین، تصویب نهایی قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی نیز، به خودی خود، نمیتواند گرهی از کار فروبسته اقتصاد بحران زده کشور بگشاید.

تظاهرات برای دفاع از حقوق بشر

به مناسبت دهم دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی، متشکل از حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته آلمان - یک تظاهرات ایستاده را با شرکت بیش از سیصد نفر از ایرانیان آزادیخواه، در روز سه شنبه هشتم دسامبر ۲۰۰۱، در مرکز شهر کلمن برگزار کرد.

این حرکت در عین حال اعتراض علیه تروریسم لجام گسیخته رژیم جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور، قتل‌های زنجیره ای، دستگیری‌های وسیع جوانان، زنان و نیروهای چپ، آزادیخواه و دگراندیش، در دوره اخیر بود.

تظاهرکنندگان به اشکال گوناگون نشان میدادند که موجودیت رژیم اسلامی با آرمانها و منشور حقوق بشر در تناقض است و ادامه این حکومت، نه تنها نقض فاحش حقوق بشر، بلکه تداوم بربریت، وحشیگری و قوانین ضد انسانی میباشد.

تظاهرکنندگان در قطعنامه پایانی خود لغو کامل شکنجه، مجازات اعدام، آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادی‌های بی قید شرط سیاسی، برابری کامل حقوق ملل از طریق به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خود، و مخالفت با هرگونه حکومت ایدئولوژیک و جدایی کامل دین از دولت را خواستار شدند.

این قطعنامه اشاره داشت که حقوق بشر و نابودی رژیم اسلامی در سایه استقلال کامل مردم از جناحین حکومتی و بدون چشمداشت از دولتهایی که به خاطر منافعتشان "طالبان"ها و "بن لادن"ها را می آورند و میبرند و به دست خود مردم باید صورت گیرد. قطعنامه تظاهرکنندگان، همچنین، خواهان پیگیری و تحقیق مستقل برای روشن شدن تمامی حقایق مربوط به قتل‌های زنجیره ای و همه قتل‌های سیاسی دوران حکومت اسلامی شد و برای انجام این خواست، برپایی یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی به خاطر ارتکاب جنایات فجیع علیه بشریت را خواستار شد.

سخنران اصلی این گردهمایی، آقای جلیل گادانی از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران، و به نمایندگی از جانب کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی بود. سخنران او بر تشریح مواضع و سیاست‌های این کمیته، در قبال وقایع سیاسی ایران و حوادث پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در صحنه جهان، متمرکز بود.

(متن قطعنامه در صفحه آخر)

ایران، نقض حقوق بشر

دهم دسامبر، پنجاهمین سالگرد صدور میثاق جهانی حقوق بشر بود. به همین مناسبت فرصتی بود تا امسال نیر نیروهای آزادیخواه، بشردوست و مترقی ایران چه در داخل و چه خارج از کشور، همزمان با دیگر مدافعان حقوق بشر، از طریق تظاهرات و میتینگها، نوشتن مقالات، صدور بیانیه و برگزاری جلسات گفتگو، این روز را گرامی دارند و بر ضرورت تداوم مبارزه برای تحقق مبانی این میثاق تأکید ورزند.

از جمله، روز چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۰، سازمان‌های غیردولتی ایرانی در مراسمی که تحت عنوان همایش بین‌المللی حقوق بشر برگزار شد، بیانیه ای صادر کردند. در این بیانیه آمده است که:

"... تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، آرمان‌های همیشگی بشر را برای دنیای عادلانه تر نهادینه کرد و اکنون در پنجاه و سومین سال تصویب منشور جهانی، نمایندگان جامعه مدنی ایران، سازمان‌های غیردولتی، صاحب‌نظران و تمام کسانی که دغدغه رفع تبعیض را دارند و به هدف متعالی به رسمیت شناختن آزادی‌های اساسی همه انسانها می‌اندیشند، گرد هم آمده‌اند تا با یادآوری سالها رنج و محنت بشری و تمسک به روح اعلامیه، بر اصول زیر تأکید کنند:

"ما با اعتقاد به اصول بنیادین حقوق بشر تأکید میکنیم که حقوق بشر مجموعه ای ناگسستنی و تفکیک‌ناپذیر است و هیچ کس در هیچ مقامی نمیتواند به تفکیک این حقوق بپردازد و اعلام میداریم هیچگونه تبعیض و برتری در حقوق بشر قابل اعمال نیست. یک انسان همانقدر از حقوق مدنی سیاسی برخوردار است که از حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی. ما با اعتقاد به تساوی افراد بشر از حیث حقوق، اعلام میداریم روح تبعیض منکر کرامت بشری است.

"همه افراد حق دارند که با شرافت و آزادی زندگی کنند و دولتها باید پاسدار حقوق و کرامت انسانها، فارغ از رنگ پوست، عقیده و جنس باشند.

در بخش‌های دیگری از این اطلاعیه آمده است: "... با توجه به اینکه بیش از شصت درصد جمعیت کشور را جوانان تشکیل میدهند بر حق آموزش، حق اشتغال، حق انتخاب عقیده و مرام فرهنگی و اجتماعی ایشان اصرار می‌ورزیم ...

"... ما با اصرار بر اینکه حقوق انسانی زنان و دختران بخش جدایی‌ناپذیر، اصلی و غیرقابل تفکیک از حقوق عام بشری است، اعتقاد داریم که اگر بتوان حقوق انسانی نیمی از بشریت را انکار و نقض کرد، حقوق انسانی نیمی دیگر نیز رو به روال خواهد گذاشت و تأکید میکنیم که توسعه درونزای انسان محور بر نفی تبعیض جنسی تأکید دارد.

"ما با تأکید بر رعایت حقوق اولیه همه پناهندگان، صرفنظر از ملیت، نژاد، جنسیت، مذهبی و زنگ پوست، اعتقاد داریم علیرغم مشکلات موجود، باید شرایطی فراهم آید تا پناهندگان رسمی به جمهوری اسلامی ایران از همه حقوق انسانی، اجازه کار مشروع و شرافتمندانه، آموزش و پرورش، بهداشت و حمایت حقوقی برخوردار باشند..."

در قسمت دیگری از اطلاعیه مذکور آمده است: "... مطابق ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر که بر حق تشکیل اجتماعات و انجمن‌های مسالمت آمیز تصریح دارد و اصل ۲۶ قانون اساسی که این حق را از جمله حقوق ملت نام میبرد،

دولت و نهادهای دولتی را به اجماع برای تسهیلات نهادی و قانونی تشکیل و ثبت و فعالیت انجمن‌های داوطلبانه و مردمی فرا میخوانیم.

"همچنین مطابق ماده ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصل ۲۳ و ۲۴ قانون اساسی که بر آزادی عقیده تصریح دارد، آزادی عقیده حق انسانهاست و نشریات و مطبوعات در بیان عقیده آزادند، مجلس شورای اسلامی را به تدوین و تصویب قانون جرایم سیاسی و قانون مطبوعات فرا میخوانیم. ضمناً از آنجا که ایجاد فرهنگ حقوق بشر محتاج مشارکتهای مردمی در سراسر جهان است، نهادهای مدنی از جمله سازمان‌های غیردولتی میتوانند به عنوان مهمترین همراهان حمایت و بسط حقوق بشر اقدام کنند؛ بنابراین ضرورت، اعلام میکنیم شبکه سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر به منظور پیگیری این مهم، تأسیس و به صورت غیرانتفاعی و غیرسیاسی فعالیت خواهند کرد."

بیانیه مزبور را از جمله، سازمان دفاع از قربانیان خشونت، جمعیت حمایت از حقوق زنان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان، انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان‌یاب، انجمن حمایت و یاری آسیب دیدگان اجتماعی، انجمن آموزش بهداشت و ارتقای سلامت خانواده، انجمن مترجمان و محققان جوان، مؤسسه بین‌المللی یاد سبز، دیدگاه انسان‌دوستانه، انجمن حمایت از حقوق نابینایان و کانون فرهنگ و توسعه امضاء کرده‌اند.

دکتر محسن کدیور نیز از سخنرانان همایش بین‌المللی حقوق بشر بود. او در سخنان خود گفت:

"... بحث حقوق بشر یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی است و وقتی بخواهیم برای یک جامعه مطلوب، صفاتی را ترسیم کنیم، بیشک یکی از مهمترین ویژگی‌های چنین جامعه ای رعایت حقوق بشر است... هرچند بسیاری از دولتها خود را موظف به اجرای این حقوق نکرده‌اند، اما مهم این است که اکثر کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که ضوابطی وجود دارد که همه انسانها فارغ از نژاد و رنگشان میتوانند به این اصول تمسک کنند."

کدیور یادآور شد: "کشور ما نخستین کشوری است که در آسیا صاحب قانون اساسی شده است، لذا توانسته بخشی از حقوق بشر را در ضمن اصول اولیه قانون اساسی نهادینه کند. اما متأسفانه همواره حسرت اجرای دقیق قانون اساسی را در بخش حقوق بشر داشته‌ایم..."

او گفت: "... اعلامیه جهانی حقوق بشر برای دولتها الزام آور نیست، بلکه به دولتها توصیه شده است. اما با این حال، در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی به تصویب مجلس وقت ایران رسیده است و امسال حدود ۵۶ سال از تصویب آن در مجلس ایران میگذرد و دولت ایران به لحاظ اخلاقی موظف به اجرای آن است."

فراخون جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران:

"زندانی سیاسی آزاد باید گردد"

همزمان با سالگرد انتشار میثاق جهانی حقوق بشر، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران نیز در روز ۲۴ آذر ماه ۱۳۸۰، اطلاعیه ای تحت عنوان "فراخوان دوم زندانی سیاسی آزاد باید گردد" منتشر کرد.

حقوق بشر همچون ماهها و سالهای قبل در سه ماه گذشته نیز زیر پا گذارده شد، و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد را بر آن داشت که در روز اول دسامبر با تصویب قطعنامه‌ای نسبت به رفتار خشونت آمیز با دانشجویان معترض، به زندان افکندن روزنامه نگاران و اعضای پارلمان ابراز نگرانی کند و از دولت ایران بخواهد که به اعمال شکنجه زندانیان و شلاق زدن در ملاء عام پایان دهد.

اعدام :

- در روز ۴ سپتامبر یک نفر که هویت او فاش نشده در بندرعباس به دار آویخته شد. در همین روز، یک نفر در زندان مهاباد به دار آویخته شد.

- روز ۱۲ سپتامبر، ۴ مرد و یک زن به نام جمیله اسدپور در تهران اعدام شدند. یکی از این مردان مهدی احمدی نام داشت که در ملاء عام به دار آویخته شد.

- زنی به نام سعیده که حکمش در دیوان عالی کشور به تصویب رسیده بود، در ماه اکتبر در تهران به دار آویخته شد.

- سه نفر به نامهای (محسن - ر)، (مهرداد - ر)، (علیرضا - م) که با جعل عنوان مأمورین انتظامی و با اونیفورم اقدام به آدم ربائی و تجاوز میکردند به اعدام محکوم و در روز ۵ نوامبر در محوطه زندان اوین به دار آویخته شدند.

محکومین به اعدام :

- غلامرضا عاملی متهم ردیف دوم پرونده مهدویت و متهم به سوء قصد به رازینی رئیس کل دادگستری وقت تهران در روز ۸ نوامبر به اعدام محکوم و حکم به وی ابلاغ گردید.

- حکم اعدام سه نفر از اعضای یک خانواده خوزستانی که سال گذشته اقدام به ربودن هواپیما کرده بودند، توسط دیوان عالی کشور تأیید شد. اعدام قریب الوقوع جان این سه نفر را تهدید می‌کند.

بازداشتها :

- روز ۱۱ اکتبر بعد از پایان مسابقه فوتبال ایران و عراق، جوانان در شهرهای مختلف به جشن و شادمانی پرداختند و این شادمانی به زودی به تظاهرات ضد حکومتی تبدیل شد و نیروهای انتظامی ۴۰۰ نفر را دستگیر کردند. در ۲۱ اکتبر نیز به همین مناسبت تظاهراتی برپا شد که حدود ۱۰۰۰ نفر دستگیر گردیدند. بنا بر گزارش خبرگزاری رویتر و فرانس پرس در طی دو

“سپس بازداشت دکتر نظام الدین قهاری و روبده شدن سیامک پورزند که در روزهای اخیر صورت گرفته، و همچنین وضعیت وخیم جسمانی عباس امیرانتظام را که با وجود بیماریهای گوناگون، بیست و دومین سال دستگیری اش را در زندان اوین میگذراند، به آگاهی گروه تحقیق کمیساریای عالی حقوق بشر رساندیم.”

در بخش دیگری از این اطلاعیه میخوانیم: “در چنین اوضاع و احوالی که قوه قضائیه مبدل و مقلوب به شبکه توطئه و سرکوب شده و رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی از خود سلب مسئولیت میکند و بدین ترتیب مرجع تظلمی برای ستمدیدگان و قربانیان نقض مستمر حقوق بشر وجود ندارد... و خود سانسوری سکه رایج بازار مطبوعات کنونی شده است،... برای زندانیان سیاسی و عقیدتی و دیگر قربانیان نقض حقوق بشر و خانواده و بستگان آنان و بلکه اکثریت بزرگی از مردم ایران، مرجع تظلم دیگری جز نهادهای بین المللی وابسته به سازمان ملل متحد و سازمانهای ملی و بین المللی دفاع از حقوق بشر و شماری از معدود و محدود از کشورهای غربی که نعمت آزادی و امنیت و حقوق بشر را برای مردم کشورهای منطقه جنوب هم قابل وصول و حصول میدانند و در صدر آنها اتحادیه اروپا، آری جز این مراجع بین المللی مرجع دادخواهی دیگری باقی نمانده است. و در چنین زمینچه است که ضرورت یک کارزاری بین المللی برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، بیش از هر زمان دیگری احساس میشود. با این تذکار که ملاک ما در تعریف زندانی سیاسی و عقیدتی، معیارهای حقوق بشر و رویه قضایی کشورهای دموکراتیک است و نه قوانین یا عملکرد دادگستری جمهوری اسلامی.”

اطلاعیه، در پایان، ضمن تأکید بر این موضوع که موفقیت این کارزار در گرو سازماندهی، گستردگی و عمومیت آن است، پیشنهاد میکند شعار “زندانی سیاسی آزاد باید گردد” که خاطره جنبش آزادیخواهان مردم در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ را تداعی میکند، بر همه زبانها، بر همه قلمها و در صدر همه خواستههای اجتماعی - سیاسی، جاری شود.

اطلاعیه به تمام سازمانهای سیاسی، دموکراتیک و آزادیخواهان پیشنهاد میکند که شعار “زندانی سیاسی آزاد باید گردد” را، در رادیوها و تلویزیونها، نشریات مکتوب و اینترنتی فارسی زبان، چه در داخل و چه در خارج از ایران،... تکرار کرده و بخشی از فرصت و انرژی خود را وقف این کارزار کنند.

موارد نقض حقوق بشر در ایران

از اول سپتامبر تا اول دسامبر ۲۰۰۱

تلاش ما بر این است که اخبار مربوط به نقض حقوق بشر در ایران را به صورت گاهنامه جمع‌آوری و در اختیار شما قرار دهیم. البته لازم به یادآوری است که ما قادر نخواهیم بود به درستی شما را در جریان تمام اخبار قرار دهیم، زیرا امکانات ما محدود می‌باشد. اما همین مختصر خود بیان کننده مسائلی است که در ایران می‌گذرد.

ب. آزاده - ب. فرهنگ (نشریه انترنتی عصر نو)

این اطلاعیه در عین آن که شامل گزارش کوتاهی از موارد نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی است، به اقدامات و تلاشهای این جامعه در پیگیری پرونده سياهکاريهای رژیم در زمينه ياد شده اشاره میکند.

در این اطلاعیه که به امضای عبدالکریم لاهیجی، رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و نایب رئیس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، منتشر شده، به گزارشی اشاره رفته است که این جامعه، به اجلاس نمایندگان اتحادیه اروپا با وزارت خارجه جمهوری اسلامی - در بروکسل و تهران - ارسال کرده و در آن، خطاب به کمیسر امور خارجی اتحادیه اروپا، به تفصیل از وضعیت حقوق بشر، در ایران، در یک سال گذشته، سخن گفته است. بویژه از ابعاد گسترده بازداشتهای خودسرانه و محکومیتهای پیاپی نمایندگان جامعه مدنی: نویسندگان، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، استادان دانشگاه، دانشجویان، مبارزان حقوق بشر و حقوق زن...، به حبسهای جنایی درازمدت و اعمال شکنجه های جسمی و روحی درباره آنان، استیلاي جو حفقان و ترور به منظور درهم شکستن مقاومت زندانیان در داخل زندانها و بطور کلی تضعیف روحیه و نومید ساختن آزادیخواهان و اصلاحگرایان.

اطلاعیه مزبور یادآور شده که در ماه گذشته، هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد، در پاسخ به شکوائیه های جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، در یادداشتی خطاب گروه تحقیق کمیساریای حقوق بشر، مدعی شد که غالب دستگیرشدگان آزاد شده اند و وضعیت آقای عزت الله سجایی و چند تن دیگر هم به زودی، از سوی دادگاه، روشن خواهد شد.

در پاسخ این یادداشت، که توسط کمیساریای عالی حقوق بشر به جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران ابلاغ شد، این جامعه در گزارش دیگری خطاب به این مرجع رسیدگی کننده، اعلام داشت که آزادی برخی از زندانیان در قبال تودیع وثیقه های سنگین که متناسب با اتهامات جنایی یا جنحه های بزرگ میباشد، صورت گرفته و در حال حاضر ۱۲ تن از زندانیان ملی - مذهبی همچنان در بازداشت به سر میبرند؛ آقایان: عزت الله سجایی، حبیب الله پیمان، محمد توسلی، هاشم صباغیان، ابوالفضل بازرگان، رضا رئیس طوسی، محمود نعیم پور، رضا علیجانی، تقی رحمانی، خسرو منصوریان، هدی رضازاده صابر و سعید مدنی. برخی از آنان در سلولهای انفرادی و بازداشتگاههای مخفی زندانی هستند و نه تماسی با وکلای خود دارند و نه پرونده های اتهامی آنان در دسترس این وکلا میباشد. در چنین اوضاع و احوالی، محاکمه برخی از آنان، به صورت غیرعلنی و انفرادی در دادگاه انقلاب جریان دارد.

در اطلاعیه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، ذکر شده که:

“دهها تن از روزنامه نگاران و نویسندگان و دانشجویان و مبارزان سیاسی که طی دو سال گذشته و در پی کودتای خزننده مافیای سیاسی (اقتصادي، به بهانه ها و دستاویزهای گوناگون به حبسهای درازمدت جنایی محکوم شده اند، همچنان در زندان به سر میبرند و از جمله: حسن یوسفی اشکوری، اکبر گنجی، عبدالله نوری، عمادالدین باقی، سعدی صدر، خلیل رستم خانی، اکبر و منوچهر محمدی، احمد باطبی، محمدرضا کثرانی، مهران عبدالباقی، خسرو کردپور.

خسرو منصوریان و نعیم‌پور در زندان به سر می‌برند.

عبدالفتاح سلطانی وکیل آقایان افشاری و پیمان اعلام کرد از وضعیت موکلین خود اطلاعی ندارد و تاکنون نه ملاقات و نه اجازه مطالعه پرونده موکلین به وی داده شده است.

لطف کرده

در زمینه قوانین کارگری، اصلاحات نفرماید

مجلس شورای اسلامی در روز ۲۱ آذرماه گذشته، قانون جدید مالیاتها را تصویب کرد. در این مصوبه زمان اجرای معافیت‌های مالیاتی برای کارگران و سایر اشخاص حقیقی از سال ۱۳۸۰ به سال ۱۳۸۱ موکول شده است. در حالی که براساس همین مصوبه، اعمال معافیت برای شرکتهای بزرگ و صاحبان سرمایه، اشخاص حقیقی، از ابتدای سال ۱۳۸۰ می‌باشد.

این اولین بار نیست که مجلس شورای اسلامی به ضرر کارگران و زحمتکشان، قوانینی را به تصویب می‌رساند. در طول دو دهه حیات حکومت اسلامی، دولت، مجلس و حکومت به بهانه‌های گوناگون سعی در پایمال کردن حقوق کارگران داشته‌اند. مجلس ششم نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگرچه با خود عنوان «مجلس اصلاحات» را یدک میکشد، ولی در همین دو سالی که از فعالیت آن میگذرد، نه تنها تاکنون قدمی در راه رسیدگی و حل مشکلات کارگران و زحمتکشان برنداشته، بلکه با تصویب لوایحی چون لایحه حمایت از صنعت نساجی و لایحه فوق، نشان داده است که آنجا که پای حق و حقوق کارگران در میان باشد، با دیگر بخشهای حکومت یکصدسات و در دفاع از منافع سرمایه داران و کارفرمایان مشکلی با جناح مقابل ندارد.

رئیس هیئت مدیره کانون همبستگی شوراهای اسلامی کار استان تهران، میگوید که نمایندگان در توجیه تصمیم خود مبنی بر تعویق معافیت مالیاتی کارگران به مدت یکسال، بار مالی آن را، معادل ۲۴۰ میلیارد تومان، بهانه کرده‌اند. اما در همین روز، نمایندگان به اجرای مصوبه معافیت مالیاتی اشخاص حقوقی، یعنی شرکتهای و کارفرمایان از سال ۱۳۸۰ رأی دادند. بر طبق یک برآورد اولیه، بار مالی این مصوبه نزدیک به هشتصد میلیارد تومان می‌باشد.

این مصوبه مجلس یکبار دیگر نشان داد که کارگران و زحمتکشان در مبارزه برای به دست آوردن حقوق خود تنها هستند. نه اسلام پناههای دواشته و «مستضعف پرور» جناح خامنه‌ای و نه اصلاح طلبان و رفرمیستهای پرحرارت و دولت خاتمی، کوچکترین توجهی به مسایل و مشکلات آنها نداشته و در طول سالهای گذشته به عناوین مختلف حقوق آنها را زیر پا گذاشته‌اند.

فشار و اعمال شکنجه روانی و جسمانی بر زندانیان :

- فشار بر زندانیان همچنان در سه ماه گذشته ادامه داشته، در همین رابطه در ۷ نوامبر منوچهر و اکبر محمدی طی نامه‌ای به عنوان اعتراض به اعمال فشارهای مجدد برای گرفتن توبه نامه اعلام اعتصاب غذا کردند.

- محمد سفری وکیل عباس امیرانتظام اعلام کرد که امیر انتظام از بیماریهای مختلف به شدت رنج می‌برد و باید در خارج از زندان تحت مداوا قرار گیرد. ولی دادگاه انقلاب برای مجبور کردن وی به امضای توبه نامه او را تحت فشار قرار داده، امیر انتظام قبلاً اعلام نموده بود : «یا محاکمه علنی با هیئت منصفه و یا از زندان روانه گورستان خواهیم شد و هرگز توبه نخواهم کرد».

- علی اکبر موسوی خویننی، نماینده مجلس و سخنگوی هیئت نمایندگان بازدید کننده از زندانهای کشور، نتایج دور جدید بازدید از زندانها را با خبرنگاران رسانه‌ها در میان گذاشت. وی گفت :

دانشجویان زندانی حادثه کوی دانشگاه (احمد باطبی، منوچهر و اکبر محمدی، یکتا، کثرانی، میرعبدالباقی و لهراسبی از وضعیت روحی و جسمی بسیار اسفناکی برخوردار بودند.

- در همین مورد، حشمت‌اله طبرزدی طی مصاحبه‌ای با رادیو اروپای آزاد، از فشار، اعتصاب غذا و سلولهای انفرادی در زندانهای جمهوری اسلامی سخن گفت و اطلاعاتی در مورد زندانیان در اختیار رادیوی مزبور قرار داد، و اعلام نمود که رضا نقوی از تظاهرات ۲۲ بهمن سال گذشته مفقود شده و هنوز اطلاعی از او در دست نیست.

محکومیتها:

- فاطمه گورائی از فعالان ملی - مذهبی به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شد (۱۳ اکتبر).

- خسرو کردپور عضو حزب ملت ایران در دادگاهی در مهاباد پشت درهای بسته محاکمه و به ۸ سال زندان محکوم شد. اتهامات وی اقدام و تبلیغ علیه امنیت ملی کشور اعلام شد (۲۷ اکتبر).

- ۱۱ نوامبر محاکمه بیست تن از اعضای نهضت آزادی به صورت غیرعلنی در دادگاه انقلاب اسلامی تهران آغاز شد. تعدادی از متهمان با سپردن وثیقه تا زمان محاکمه آزاد شدند. ولی تعدادی از آنان از جمله : ابوالفضل بازرگان، هاشم صبغیان، توکلی،

هفته در تهران و دیگر شهرهای ایران ۲۰۰۰ نفر در رابطه با تظاهرات فوتبال دستگیر و بعضاً روانه زندان شده‌اند.

- محمد هندی یکی از اعضای نهضت آزادی پس از چند ساعت بازجویی بازداشت شد. (۱۹ اکتبر)

- در جریان اعتراض مردم سبزوار به تقسیم بندی جدید استان خراسان، ۱۵۴ نفر دستگیر و یک جوان تظاهرکننده با شلیک گلوله مأموران امنیتی به قتل رسید (۳۱ اکتبر).

- دو تن از فعالان دانشجویی به نام‌های پیمان پیران و محسن صادقی نور در تظاهراتی که در روز ۲ نوامبر به حمایت از زندانیان سیاسی در پارک لاله تهران برگزار شده بود دستگیر شدند.

- نظام‌الدین قهاری که قرار بود در مراسم یادبود فروورها سخنرانی کند دستگیر و به نقطه نامعلومی برده شد.

- سیامک پورزند (همسر مهرانگیز کار) روزنامه نگار و مدیر مجموعه فرهنگی هنری تهران دستگیر شد و به نقطه نامعلومی برده شده و تاکنون از وی اطلاعی در دست نیست (۲۴ نوامبر).

- روز ۲۷ نوامبر، ۷ نفر از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی شریف، به دادگاه ویژه روحانیت احضار شدند.

- خانم زهرا عموجانی، عضو علی‌البدل شورای شهر زنجان که به دلیل همکاری برای خروج غیرقانونی همسرش به دادگاه فرا خوانده شده بود، روز ۲۹ نوامبر با فرزند هفت ماهه‌اش در دادگاه حاضر شد و بلافاصله بازداشت شد.

توقیف مطبوعات و بازداشت مسئولان طی سه ماه گذشته نشریات «امید زنجان»، «اخبار»، «کار و کارگر» و «ملت» توقیف شده و مدیران مسئول و نویسندگان این نشریات بازداشت و یا به دادگاه فراخوانده شدند، که از آن جمله می‌توان به عیسی خندان (بازداشت)، محسن میردامادی، مرتضی لطفی، علی ربیعی، ایرج جمشیدی و سعید حقی (بازجویی) اشاره کرد. همچنین لازم به یادآوری است که «سیامک پورزند» روزنامه نگار با سابقه ناپدید شده و از سرنوشت او هیچگونه اطلاعی در دست نیست و به همین مناسبت سازمان عفو بین الملل، دیدبان حقوق بشر و خبرنگاران بدون مرز، طی اعلامیه‌هایی از ناپدید شدن وی ابراز نگرانی شدید کرده و از مسئولان حکومت جمهوری اسلامی خواهان پیگیری در این زمینه شده‌اند.

پروژه کمونیستی

اشاره: در شماره پیشین "اتحاد کار"، گزارشی از آخرین کنگره حزب کمونیست فرانسه درج شد. آنچه در اینجا از نظر خوانندگان گرامی میگذرد، ترجمه متن کامل یکی از اسناد این کنگره یعنی "پروژه کمونیستی" است. این "پروژه" که پس از بحث و اظهارنظر پیرامون طرح پیشنهادی، به صورت قطعنامه به تصویب این کنگره رسیده است، چنان که از خود متن آن و از بحثهای کنگره استنباط میشود، کامل نیست و بایستی، طی مباحثات بعدی، اصلاح و تکمیل شود. این "پروژه"، هم "خطوط اساسی" برنامه ای این حزب و هم نگاه آن به اوضاع سیاسی و مسایل جاری را در بر میگیرد. متن این قطعنامه، در ضمیمه شماره ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱ روزنامه "اومانیته" چاپ شده است. پیداست که ترجمه و درج اینگونه اسناد به منظور آگاهی و استفاده از تجربیات گوناگون نیروها و جریانات کمونیست و چپ انجام میگیرد.

در هر جامعه ای و، در سطح جهان بطور کلی، خواست تغییر شدت می یابد. مطالبات مربوط به آزادی و همبستگی انسانها و به رسمیت شناختن برابری حقوق و امنیت و صلح، سئوالاتی درباره آینده بشریت مطرح میسازند. این مطالبات، یک دگرگونی رادیکال را ندا میدهند، در حالی که امروزه چشم اندازهای روشنی وجود ندارد. تجسم بخشیدن به یک پروژه کمونیستی برای قرن بیست و یکم، متضمن برخورد با این تناقض است، پروژه ای که باید "به درد زندگی و رؤیا بخورد" و برای اقدام و سازندگی به کار آید.

ما کمونیسم را جنبش واقعی میخوانیم که میخواهد، از همین امروز، نظام موجود را لغو نماید. دیگران آن را به نام دیگری میخوانند و یا نامی به آن نمیدهند. و این اهمیتی ندارد. پروژه ما، هدف ما، عبارتست از معنی و انسجام بخشیدن به اقدامات و موضعگیریهایی که میخواهند از همین حالا و در همه جا، توسعه جامعه مبتنی بر ارزشیابی هر فرد انسانی را پیش ببرند. این، آن چیز است که ما آن را فراتر رفتن از سرمایه داری میخوانیم.

از هنگامی که ما کار تدوین این پروژه را آغاز کرده ایم، بحثهای فراوانی در بین کمونیستها صورت گرفته، و این پروژه با بهره گیری از تنوع تجربیات و اندیشه های آنها غنی تر شده است. این کار باید ادامه یافته و مشارکت همه زنان و مردانی را که میخواهند به مبارزات و تعهدات روزانه خویش، معنا و جهتی رهاییبخش بدهند، نسبت به آن جلب نمایند.

با گشودن این عرصه کار به روی تمامی جامعه، ما میخواهیم آن را از توان، هوش و آگاهی جمع وسیعتر بهره مند سازیم. از این رو، این پروژه نمیتواند یکبار برای همیشه، بسته شود، بلکه خود جریان زندگی است که به آن غنا خواهد بخشید. گوش سپردن به آنچه جامعه میگوید، توجه به نظرات جمع از همان آغاز کار و حرکت از این موضع که این امر کاری جمعی و مشترک و زنده است، امکان تهیه و تدوین پروژه ای کاملاً جدید را فراهم میکند، پروژه ای که ریشه در ضروریات امروز داشته و از درسهای تاریخ ما، از تاریخ، آموخته باشد.

پروژه ای که کاربردی بلاواسطه دارد، و رویدادهای جاری نیز ضرورت آن را شدت میبخشند، تحولات اخیر بین المللی هم نیاز مبرم به تحول جهانی را تأیید میکنند.

نیاز به ساختن جهانی دیگر، بیش از همیشه پس از سوءقصد های ۱۱ سپتامبر و دخالت نظامی آمریکا در افغانستان، خطرات واقعی تشدید تشنجات بالا گرفته است. در حالی که، برای مقابله با توحش تروریستی باید نه انتقامجویی بلکه عدالت به کار گرفته شود.

مبارزه برای ریشه کن کردن تروریسم، جزئی از همان جستجوی عدالت است. تروریسم، نفی و رد امید و امکان رهایی انسان، نفی مطلق سیاست است.

مبارزه رو در رو با ایدئولوژیهایی که تروریسم را تجویز و یا آن را به نحوی توجیه میکنند، از جمله مسئولیتهای ماست. آن ایدئولوژیها، درست در نقطه مقابل برداشت ما از یک دگرگونی انسانگرایانه جهان، قرار دارند. اعمال تروریستی و عواقب آنها در زندگی اجتماعی و سیاسی، خطر بالقوه ای را برای مبارزه نیروهای ترقیخواه تشکیل میدهند.

کمونیستها، از طریق موضعگیریها، دخالت و مشارکتشان در حرکتیهای لازم، کوشش و مراقبت میکنند که واکنشهای انجام شده در برابر آن اعمال غیرقابل توجیه، منطبق با اهداف مورد نظر بوده و به تداوم و تشدید موج خشونتها، به تعمیق شکافها و به پیشبرد یک استراتژی سلطه گرایانه منجر نشود.

مداخله نظامی آمریکا در افغانستان، هر روز، قربانیان تازه ای در میان مردم غیرنظامی میگیرد و مهاجرت تعداد بیشتری از پناهندگان را موجب میشود. ما خواستار آنیم که مبارزه علیه تروریسم در تمامی اشکال آن، تحت مسئولیت جامعه بین المللی، سازمان ملل متحد و خصوصاً مجمع عمومی آن قرار بگیرد. فرانسه و اتحادیه اروپا باید بلافاصله اقداماتی را در این جهت آغاز کنند. ما خواهان آن هستیم که تعهد و دخالت فرانسه در این قضیه، به نظرخواهی و اخذ آرای نمایندگان مردم گذاشته شود. ما خواستار توقف فوری

بمبارانها در افغانستان هستیم. ما جنگ را رد میکنیم.

امنیت جهانی نمیتواند بر مبنای قانون قویترها پایه گذاری شود. ما به خاطر آن نوع دخالت سیاسی محدود مبارزه میکنیم که در مقابل بی نظمیها و در برابر سلطه گریهای جهانی، پاسخهای انسانی را مطرح و برداشت دیگری از جهان را ترویج کرده و با تأمین مشارکت همه نیروها، امکان برقراری یک نظام حقوق بین الملل مناسب، از جمله از راه تقویت نقش سازمان ملل متحد، را فراهم میکند. ما میخواهیم ضرورت یک توسعه هماهنگ، متقابل و مشترک و ایجاد نظام شهروندی جهانی، جایگزین منطق فاجعه بار جهانی شدن اولترالیبرال شود. در همین چارچوب، همکاری و مشارکت گسترده بین المللی - که آمریکا و اروپا را هم در بر بگیرد - به منظور یافتن راه حلی برای مناقشه اسرائیل و فلسطین، ضرورتی عاجل دارد.

اقدام برای صلح، صلحی که اساس انسانگرایی ما را تشکیل میدهد، در شرایط جدید هم بایستی مورد تأمل و توجه واقع شود. صلح، صرفاً فقدان جنگ نیست. فرهنگ صلح باید به صورت اصلی جهانشمول که در ساختن جهانی دیگر از عدالت، برابری و برادری، نهفته و مسطور است، در نظر گرفته شود. همه مبارزات علیه جهانی شدن لیبرال، چنین فرهنگی را تغذیه میکنند.

در همان راستا، تلاش برای دگرگونی و تغییر جهت ساختار اروپای واحد، به نحوی که بتواند تأثیرات مثبتی در مسایل جهانی، و از جمله در زمینه امنیت، در مورد مناسبات شمال - جنوب، در نهادهای بین المللی، در عرصه همکاریها و در راه مقابله با بیعدالتیها و شکافهایی که اکثریت عظیم بشریت را در محرومیت و وابستگی نگه میدارند، برجای گذارد لازم است. این امر متضمن آنست که فرانسه کوششهای خود را در این جهت بیشتر کند.

سیاست، به عنوان نیاز مبرم تمدن بشری، هیچگاه مانند امروز و تا به این اندازه، مطرح نبوده است. رویگردانی از سیاست، به منزله رویگردانی بشریت از خود و از امکان انتخاب مسیر خویش است. ما میخواهیم، به سهم خود، برآمد مجدد آن را تشویق و در آن مشارکت کنیم.

اراده ما برای تغییر جهان، برای ترسیم خطوط یک پروژه کمونیستی و برای کمونیست ماندن، در این شرایط، تأیید و تقویت میشود. "رهایی کارگران، کار خود کارگران خواهد بود." و رای همه زخمهای تاریخ، تحقق این خواست و آرزوی کمونیستی، تحت اشکالی که بایستی ابداع شوند، هنوز موضوعیت خود را حفظ کرده است.

ما می‌خواهیم موضوع اشتراک و حاکمیت بر فرهنگ، هنر و دانشها را به عنوان یک هدف بزرگ جهانمشول مطرح نماییم.

عرصه های متعدد رهایی انسانی

فمینیسم و برابری بین مردان و زنان، مطالبه جهانی پاکیزه از آلودگیها، خواست توسعه فراگیر و منطقی مناطق مختلف جهان، حق انتخاب آزادانه محل زندگی، مشارکت متعادل منابع طبیعی، حق برخورداری از آب و انرژی، از آموزش، از امکانات زیست شهری و ارتقای کیفیت زندگی، از بهداشت و درمان و تغذیه سالم و مناسب، از اطلاعات و دسترسی به شبکه های مدرن ارتباطی، مبارزه علیه هرگونه تبعیض اجتماعی، قومی و یا جنسیتی، لائیسیت، تأمین حقوق کودکان و بیماران، دگرگونیهای شکل و روند کار، اخلاقیات مربوط به کاربرد ابداعات بیولوژیک، ... همه اینها عرصه های عمده مبارزه رهاییبخش امروز را تشکیل میدهند. همه اینها عرصه های رهایی انسان هستند.

برخورداری از امنیت، نیازی مشروع است. بدون حفظ امنیت مؤثر همه زنان و مردان، تأمین عدالت و آزادی میسر نمیشود. برای معنا بخشیدن به قوانین و مقررات مربوط به امنیت، افراد باید هم در تدوین آنها و هم در اجرایشان، مشارکت داشته باشند. بدون تأمین عدالت، امنیتی وجود ندارد.

به منظور بالا بردن کارایی، تقویت و دموکراتیزه کردن خدمات عمومی، بایستی به جای منطق پول، منطق و معیار همبستگی را مد نظر قرار دهند.

کار و خلاقیت مردان و زنان، هسته اصلی تولید فردی و جمعی را تشکیل میدهد. اشاعه و انتقال دانشها، هنرها، فرهنگها، و انقلاب اطلاعاتی، آنها را عمیقاً دگرگون میسازند. بدین ترتیب، تمایز سنتی بین "کار - غیرکار" بتدریج مفهوم خود را از دست داده و وحدت فعالیت انسانی جایگزین آن میشود.

ما می‌خواهیم عرصه بحث و تلاش، برای ایجاد نظام جدیدی از امنیت شغلی و کارآموزی، را بگشاییم. هدف از ایجاد آن، اینست که برای هر فرد، طی تمامی دوره زندگی فعال او، کار، کارآموزی و یا یک فعالیت مفید اجتماعی، با برخورداری از حقوق مناسب، را تأمین و تضمین نماید. این پیشنهاد راه را به سوی جامعه ای که در آن هر فردی مفید و مسئول بوده و به رسمیت شناخته میشود، باز میکند. تعریف و تعیین یک موقعیت با عنوان "فاعل" برای فرد، میتواند یکی از راههای تحقق عملی این امنیت شغلی و کارآموزی باشد. ما مخالفت خود را با عدم امنیت شغلی اعلام داشته و خواستار افزایش دستمزدها و حداقلهای اجتماعی، تجدید بنای نظام تأمین اجتماعی موجود و همچنین رواج

در سطح بالاترین نهادهای ملی و بین المللی نیز برقرار شود.

این توسعه و تعمیق واقعی مشارکت شهروندی، میتواند شرایط لازم را برای مالکیت اجتماعی و برای توسعه پایدار و انسانی فراهم آورد.

احساس ناتوانی، اکنون جای خود را تدریجاً به خواست فزاینده شهروندان برای مداخله و مشارکت در تصمیم گیریها، و از جمله تصمیماتی که در فراسوی مرزها اتخاذ میشوند، میسپارد. مگر نه اینست که ما شهروندان این جهان هستیم؟

وقت آنست که یک جمهوری واقعاً شهروندی برقرار و فضای بین المللی هم دموکراتیزه شود.

پروژه ای کمونیستی برای قرن بیست و یکم

ما کار بر روی خطوط اساسی یک پروژه کمونیستی برای قرن بیست و یکم را آغاز کرده ایم. بحثهای مقدماتی به تکمیل و تدقیق طرح اولیه کمک کرده اند، اگرچه هنوز سئوالاتی باقی هستند. این کار با گشودن بحث به روی جامعه و انتظارات آن باید ادامه یابد. ابتکارات تازه ای برای غنا بخشیدن به آن و برای وارد کردن آن به عرصه زندگی، بایستی به کار گرفته شود.

این پروژه، در شکل کنونی اش هم، پویایی، تعادل و محورهای اصلی خود را نشان میدهد: با مقاصد و اهداف آغاز، عرصه های متعدد رهایی انسانی را تعریف و وسایل اقدام و حرکت را نیز پیشنهاد میکند.

پروژه ای که از مقاصد آغاز میشود

امیال و امیدهای انسانها برای اثبات و ارائه موجودیت خود در همه جا، از جهان گرفته تا عرصه حیات سیاسی، به مانع منافع و قدرتهای حاکم برخورد میکنند. بدین ترتیب، مسئله شکوفایی فرد انسانی، خودسازی انسان، به معیار و مبنای نوع جدیدی از کارایی در جامعه تبدیل شده و از همین رو هم، موضوع یک رویارویی ایدئولوژیک و عملی اساسی واقع میشود: در یکسو، فردگرایی رقابتی فارغ از هر اعتقاد و هر قانون، که ره به گرداب هائلی میبرد که سلطنت پول ایجاد میکند، و در سوی مقابل، افراد انسان که خودمختاری شان و همبستگی شان را پیوند میزنند تا با همدیگر بتوانند حاکمیت واقعی خود بر سرنوشتشان را تأمین نمایند.

زندگی، جهان هرروز پیچیده تر میشوند. حاکمیت بر آنها، و توسعه آنها در یک مسیر انسانی، اهمیت بخشیدن به اساسی ترین نیروی خلاق بشریت، یعنی خود فرد انسان، فرهنگش، خلاقیتش، ذهنیتش و نیروی همکاری را ایجاب میکند. به همین دلیل است که ما خواهان اشتراک و حاکمیت آنها بر منابع و قدرتها هستیم. و از همین روست که

آنچه در شرق مرد، درکی انحرافی و هیولالوار از این اتوپی زیبا بود. دست برداشتن ما از مخالفت با سرمایه داری و از ناممان، چنان که بعضیها ما را بدان فرامیخوانند، تنها به منزله از دست دادن یک اندیشه و یک نام نبوده بلکه به مفهوم پذیرش عدم دخالت و درگیری در جریان واقعی امور خواهد بود. معنی این کار، ترک مبارزه علیه سلطه گریها، بهره کشیها و از خود بیگانگیها، و انصراف از دگرگونی رادیکال جامعه خواهد بود.

برعکس، ما همه زنان و مردانی را که مشتاق فعالیت در جهت توسعه پایدار بشریتی متقدم هستند، فرامیخوانیم که برای حیات بخشیدن به کمونیسم نوین با ما همکاری کنند. کمونیسم، به خاطر این که هیچگونه دگرگونی رادیکال وضع موجود بدون اشتراک میسر نخواهد شد. نوین، به خاطر این که تقویت و تحکیم یک فکر و یک عمل کمونیستی، بر پایه واقعیات امروز، مستلزم ابداع دوباره آنهاست.

تغییر سیاست، بازگرداندن قدرت به شهروندان

رهایی مدرن کار فرداهاهایی که طی آن جهان پر از گل و بلبل خواهد شد، نیست. این کار عبارتست از پیشبرد اینجا و اکنون اندیشه ها و اقداماتی که با منطق انصراف و یا مصالحه، سر سازگاری ندارند، و طرح و پیشبرد پیشنهادهایی به عنوان حقوق انسانها، که اساس منطق حاکم در مورد تبعیض، سلطه، کالایی کردن و پولی سازی فعالیتهای انسانی را زیر سؤال میبرند.

تغییر سیاستها لزوماً باید همراه با تغییر خود سیاست نیز باشد. "رد" سیاست و بازیگران رسمی سیاست، پیش از هر چیز، بیانگر رد و، بعضاً، خشم و یا ناامیدی از نظامی است که خواست مکرر مشارکت گسترده تر شهروندان را نادیده میگیرد. فرانسویها از هر قشر و گروه خواستار آند که امکان برخورداری از آراء و نمایندگی شهروندان، بدون هرگونه تبعیض، برقرار شود.

همه باید دست به دست هم دهیم تا حق رأی و حق انتخاب شدن برای خارجیان مقیم فرانسه، و همچنین قانونی شدن وضعیت کلیه مهاجران فاقد اوراق رسمی را کسب کنیم. دستیابی به نتایج و مقاصد معین، از طریق مداخله و مشارکت آگاهانه زنان و مردان، جوانان تحقق می یابد. پیشنهادهای ما درباره ضرورت توسعه بیسابقه و دموکراسی مشارکتی، در تمامی سطوح و در همه جا، در محلهای زندگی، خلاقیت، تولید و مبادله آنان نیز از همین امر سرچشمه میگیرد. چنین مشارکتی، بایستی در سطح بنگاههای اقتصادی، مؤسسات اجتماعی و سیاسی، و

نظام بازنشستگی عمومی مبتنی بر تسهیم، هستیم.

حزب کمونیست، طی مدت زمانی طولانی، به عنوان حزب فقط طبقه کارگر، شناخته شده بود. اما مدتی است که چشم‌انداز ما گسترش یافته است. کمونیسم با نیاز به رهایی همه زنان و مردان شناخته میشود. اکنون تمامی جامعه در مد نظر ماست، بی آن که سلسله مراتبی در میان مجموعه مبارزات برقرار کنیم و بدون آن که مطالبات و خواستها را به قطعات جدا از هم تقسیم نماییم.

مسئله اجتماعی، مسئله ای حاشیه ای نیست. موضعگیری قاطعانه در دفاع از فقیرترین، محرومترین، استثمارشده ترین و تحقیر شده ترین اقشار، و در دفاع از جهان کار و خلاقیت، نه تنها به معنی بی توجهی به تمامی جامعه نیست بلکه بیشتر توجه به آنست. عقب راندن نابرابری و بی عدالتی، قطب نمای ما در این حرکت است و ما میخواهیم حزب رهایی همگان باشیم.

وسایل اقدام

جامعه دیگر حاضر به پذیرش دیواری که سرمایه داری بین سیاست و اقتصاد، به منظور حفظ منافعهش ساخته است، نیست. رشد همزمان سودهای بیسابقه از یکسو و بیکارسازیهایی انبوه از سوی دیگر، همراه با اعلام این که دولت هم در این باره نمیتواند کاری بکند، حیرت و خشم زیادی برانگیخته است. تابوی اصلی سرمایه داری، یعنی مسئله مسئولیت اجتماعی بنگاههای اقتصادی، و قدرت یا قدرتهایی که در این بنگاهها - اعم از عمومی و خصوصی - نهفته است، اکنون مطرح شده است.

از آنجا که اقتصاد باید در خدمت شکوفایی انسانی باشد، مزد و حقوق بگیران، و همچنین شهروندان، حق دارند که بتوانند در تعیین استراتژی و اهداف و مقاصد بنگاهها دخالت، و بر معیارهایی که در مدیریت آنها اعمال میگردد، نظارت کنند تا از طریق عقب راندن سلطه کامل سودآوری مالی و حاکمیت قانون پول، کارایی اجتماعی آنها را تأمین کنند. بنگاه اقتصادی عرصه ای دیگر از اعمال قدرتهاست که شهروندان باید در اختیار خود بگیرند. نقش پیشبرنده بخش عمومی، تأثیر و نفوذ آن در جامعه، امکانات آن در ورود به عرصه همکاریهای بین المللی، و مشارکت عمده آن در برقراری حاکمیت اجتماعی مشترک بر مصرف اعتبارات، به تناسب ظرفیت آن برای نوسازی خود، افزایش خواهد یافت. ما خواهان گسترش این بخش هستیم.

لیبرالها خواستار بازار بیشتر و دولت کمتر هستند. پاسخ آنها، نمیتواند صرفاً دولت بیشتر و بازار کمتر باشد. آنچه اهمیت دارد، اشتراک، سهیم شدن هر فرد در وسایل و هدفهای کار است. این چالش، که هم بخش خصوصی و هم بخش عمومی را در بر میگیرد، مستلزم آنست که برای پاسخگویی به هزینه های ضروری جامعه، و در قالب یک

همکاری توأم با تناقض، همه منابع اقتصادی و مالی، و از آن جمله، سودهای بخش خصوصی، و خاصه سودهای حاصل از مبادلات مالی و پولی و اعتبارات بانکی، مورد نظر قرار بگیرند.

رهایی از سلطه بازارهای مالی و دلار، در سطح اروپا هم چنان که در سطح جهانی، ضرورت دارد. در این راستا، سازماندهی اساساً متفاوتی از اعتبارات، بر مبنای تعیین جهت دیگری برای "ارو" و "بانک مرکزی اروپا"، و بر پایه ایجاد پول مشترک جهانی، میتواند انجام پذیرد. ضوابط و مقررات اجتماعی و زیست محیطی بایستی در سطح جهانی، وضع و بر گروههای بزرگ چند ملیتی اعمال شود.

پیگیری

کمونیستها، در هر جا، ضمن جستجوی خطوط عمده، ارزشهای مشترک و یا عرصه های عمل، در تدوین و ارائه این پیشنهادها تلاش کرده اند. این کار جمعی، بدون آن که بخواهد تفاوت نظرات و حتی اختلاف گرایشها را نادیده بگیرد، باید هم در میان کمونیستها و هم همراه با کل جامعه، تداوم و تعمیق پیدا کند.

مقصود ما، با همراهی دیگران، ساختن و سازماندهی جامعه ای دیگر، و تحقق بخشیدن به آن از طریق ابتکارات و اقدامات سیاسی است. با استفاده از ارتباطها و برخوردها، بحثها، تأملات و اقدامات مشترک است که باید پروژه کمونیستی متکی بر واقعیات، تدوین شده و اعتبار لازم را کسب نماید. در این تلاش، ما توجه ویژه ای را به همه زنان و مردانی که نیروی کمونیستی امروز را تشکیل میدهند، معطوف میداریم. خواست ما در این زمینه، با امید و آرزوهای تعداد وسیعتری از انسانها برای استقرار شکل نوینی از شهروندی، تلاقی میکند. با وجود این، ما به دشواریهای این راه نیز کم بها نمیدهیم.

حزب کمونیست، در همین ارتباط پیشنهاد برگزاری یک "مجمع برای جهانی دیگر" را مطرح ساخته و امیدوار است که این ابتکار، مورد استقبال تمامی زنان و مردانی که طرفدار جهانی شدن انسانی و ساختن یک آلترناتیو واقعی در مقابل سرمایه داری هستند، قرار بگیرد.

این پروژه کمونیستی برای کاربرد بلاواسطه است. بنابراین ضروری است که، در عرصه های متعدد، کار بیشتری به منظور استخراج پیشنهادها و سیاسی مشخص، برای تحقق بخشیدن بدان انجام بگیرد.

"روبر هو"، پنج ایده مشخص در جهت تأمین رشدی سالم و پایدار، ارائه کرده است و "شورای ملی" حزب، متن "برای دموکراتیزه کردن مداوم جمهوری" را به بحث گذاشته است. کار بر روی این پروژه، همچنین باید راههای معین اجرای یک سیاست واقعی اشتغال را نیز نشان بدهد.

مسائل بسیار دیگری نیز سزاوار تأمل و ارائه پیشنهادها و مشخص هستند. مسایلی مانند رابطه ملت - جهان، واقعیتهای منطقه ای، آمایش متعادل سرزمین از شهری تا روستایی، امنیت، مالکیت اجتماعی و آینده بنگاهها و خدمات عمومی، جایگاه و موقعیت کار، نظام آموزشی، معنی و مفهوم رایگان بودن، و مبارزه برای لائیسیتیه مجدد، از آن جمله اند. "شورای ملی" آتی و گروههای کار وابسته به آن، باید این کار را همراه با مشارکت نیروهای جنبش اجتماعی، و در ارتباط با مبارزات جاری و نیازهای مبرم اجتماعی، به سرانجام رساند. دفاع از حق اشتغال، توسعه نظام بهداشتی و درمانی، مسائل بودجه دولتی، بازسازی "تولوز"، گردهمایی و تظاهرات علیه جهانی شدن لیبرال، تنها چند نمونه از آن مسائل و نیازهای مبرم اجتماعی محسوب میشوند.

کمونیستها در هر منطقه، ابتکارات لازم را، در اشکالی که خودشان تعیین میکنند، برای برقراری رابطه و تماس با زنان و مردان در محل زندگی و کارشان، به کار بسته و تهیه و تکمیل این پروژه را دنبال خواهند کرد. هزاران رابطه و برخوردی که بدین طریق انجام میگردد، به انسجام پروژه کمونیستی کمک خواهد کرد.

این تأملات، همانطور که خود پروژه، تنها هنگامی دارای معنی و مفهوم خواهند بود که متکی بر مبارزات باشند، به ایجاد توازن قوای لازم یاری رسانند و مبارزه سیاسی ما را تغذیه نمایند. ما میخواهیم در همه جا، از کوچه و خیابان گرفته تا دولت، از حوزه محلی تا سطح جهانی، حضور داشته باشیم. حرکت و اقدام ما به حیثه چپ متکثر محدود نمیشود. و شرکت ما در این ائتلاف هم با این قصد بوده که اصالت، ارزشها و پروژه خودمان را بیان و حفظ کنیم.

بر اساس تصمیم کمونیستها، "روبر هو" کاندیدای کمونیست انتخابات ریاست جمهوری خواهد بود. طرحها و پیشنهادها و وی، در این مبارزه انتخاباتی، از همین پروژه نشأت میگیرند. در این انتخابات - و همچنین در انتخابات مجلس که بعد از آن برگزار میگردد - امکان مشارکت در تعیین سمتگیری آتی فرانسه، با رد این بحث تقلیل گرایانه که گویا تنها گزینش میان نئولیبرالیسم و سوسیالیسم است، فراهم میشود. بنابراین ضروری است که تأملات، برخورد اندیشه ها، پیشنهادها و سیاست دیگری از جانب چپ، هرچه بیشتر بیان شود.

مشارکت برای گشودن آلترناتیوی انسانی در برابر لیبرالیسم، اینست خواست و آرزوی کمونیستها.

**با ارسال خبر، گزارش و عکس
اتحاد کار را تقویت کنید.**

آیا اکنون اسرائیل امنیت بیشتری دارد؟

ادوارد سعید

“روی زمین جایی برایمان وجود ندارد. در آخرین گذرگاه تنگ هم آمده‌ایم. اعضای بدنهامان را قطع میکنیم تا گذشتنمان میسر شود. از آخرین خطوط مرزی به کجا خواهیم رفت؟ پرنده‌ها بعد از آخرین آسمان، کجا به پرواز خود ادامه میدهند؟”

سروده محمود درویش، به دنبال خروج سازمان آزادیبخش فلسطین از بیروت، در سال ۱۹۸۰.

روز دهم دسامبر، اسرائیل جلوی خروج عرفات از دفترش در “رام‌الله” را، برای شرکت در نشست فوق العاده کنفرانس کشورهای اسلامی، که در قطر برگزار شد، گرفت. هواپیماهای جنگی و بولدورهای اسرائیلی یک هفته پیش از آن فرودگاه غزه و دو هلیکوپتر کهنه عرفات را در هم کوبیده و بودند. این، تنها یکی از عملیات روزمره‌ای است که ارتش اسرائیل علیه فلسطینی‌ها انجام میدهد. فردگاه غزه یگانه نقطه ورود مستقیم به مناطق فلسطینی است. بعد از جنگ دوم جهانی تا امروز، این نخستین فرودگاه غیرنظامی، در تمام دنیا است، که طبق نقشه ویران میشود.

پیش از این، هلیکوپترهای آپاچی موشکهای خود را جهت قتل هفتاد و هفت تن از رهبران فلسطینی، به اتهام واهی تروریست بودن، به کار گرفته است. یک گروه مجهول الهویه از مأموران امنیتی اسرائیل مأموریت یافته اند تا لیست شخصیهایی را که باید هدف ترورهای آینده قرار گیرند، تهیه کند. هواپیماها مراکز حکومت خومختار، اعم از امنیتی و اداری را مورد حمله قرار داده اند. ارتش اسرائیل شبانگاه پنجم دسامبر اداره مرکزی آمار و ثبت احوال فلسطین در شهر رام‌الله را اشغال کرده، کامپیوترها و پرونده‌های موجود، یعنی همه اسناد مربوط به اوراق شناسایی فلسطینی‌ها را با خود بردند. همین ارتش به رهبری همان فرمانده، سال ۱۹۸۲ وقتی وارد بیروت شد، نخست اسناد موجود در مرکز اسناد و تحقیقات فلسطینی را به سرقت برد و بعد ساختمان آن را ویران کرد. چند روز بعد هم کشتار صبرا و شاتیل را تدارک دید.

روزهای آخر ماه گذشته، ده روزی بود که آرامش نسبی در فلسطین برقرار بود، شارون با دستور قتل، محمود ابوهنون “یکی از رهبران حماس، عملاً همین آرامش نسبی را به هم زد. او مطمئن بود که در پی این ترور، عملیات انتحاری اوج خواهد گرفت و این امر بهانه لازم را برای آن که ارتش اسرائیل کشتار فلسطینی‌ها را از سر بگیرد، فراهم خواهد کرد.

فلسطینی‌ها بعد از هشت سال مذاکرات بیحاصل متوجه شده اند که نسبت بیکاری در بین آنها به پنجاه درصد بالغ شده است و بیش از هفتاد درصدشان زیر خط فقر زندگی میکنند؛ یعنی با

درآمدی کمتر از دو دلار در روز. در حالی که مصادره زمینها و ویران کردن خانه‌ها، نابود کردن باغها و کشتزارهای فلسطینی بطور روزمره ادامه دارد.

با وجود آن که نسبت کشته شدگان فلسطینی بیش از پنج برابر اسرائیلی هاست، شارون، این قصاب کهنه کار، با وقاحت جار میزند که اسرائیل قربانی همان نوع تروریسمی است که “بن لادن” به کار میگیرد.

درواقع ریشه همه این مسایل در آنست که اسرائیل از سال ۱۹۶۷ تا امروز همچنان سیاست اشغالگری خود را ادامه میدهد. این طولانی‌ترین اشغالگری تاریخ و نمونه منحصر به فرد آن در جهان معاصر است و همین واقعیت، مبنای تروریسم و اساس تداوم اعمال تروریستی را تشکیل میدهد و همه عملیات خشونت آمیز فلسطینی‌ها متوجه همین اقدام مشخص است.

برای درک بی توجهی بسیاری از جهانیان به این حقیقت، به این مثال توجه کنید:

دهم سپتامبر، همزمان با قتل دو کودک سه ساله و سیزده ساله فلسطینی، در اثر موشکباران اردوگاه فلسطینی‌ها در غزه، یک هیئت رسمی اتحادیه اروپا، طی پیامی خطاب به فلسطینی‌ها از آنان خواست تا دست از خشونت بردارند... و تا چه حد اوضاع وحشتناک میشود وقتی بعد از عملیات یازدهم سپتامبر، واژه تروریسم برای بدنام کردن مقاومت عادلانه در برابر اشغالگری به کار گرفته میشود. آخر چه ارتباطی بین آن کشتار شهروندان - چیزی که دهها بار فلسطینی‌ها محکومش کردند - و مقاومت در برابر سی سال اشغالگری و زجر همگانی یک ملت، میتواند وجود داشته باشد.

پرسشی که در برابر هر پژوهشگر غربی، هنگام محکوم کردن “تروریسم” فلسطینی باید قرار داد این است که “چطور میتوان از راه فراموش کردن واقعیت تجاوز و اشغالگری، “تروریسم” و خشونت را پایان داد؟ البته این ساده نیست، اشتباه بزرگ را عرفات، زمانی مرتکب شد که از روی ناچاری، اجازه داد دو تن از ثروتمندان فلسطینی با مأموران موساد در ساختمان آکادمی آمریکایی هنر و دانش کمبریج، به مذاکره مخفی بنشینند و مبنای مذاکرات آنها فقط موضوع امنیت اسرائیل و نه امنیت فلسطین و اسرائیل باشد.

در آن مذاکرات هیچ ذکری از مبارزه مردم فلسطین و راه برقراری دولت فلسطین به میان نیامد. به همین دلیل این تنها امنیت دولت اسرائیل است، فقط همین و نه هیچ چیز دیگری، که از آن زمان، جایگاه ویژه و اولویت منحصر به فرد را، در عرصه بین المللی اشغال کرده و مدام از آن یاد میشود. همین منطق است که به ژنرال زینی، آخرین فرستاده آمریکا، و یا خاویر سولونا اجازه میدهد که خطاب به سازمان آزادیبخش موعظه کنند و در قبال اشغالگران سکوت کامل را رعایت نمایند.

با این همه واقعیت این است که اسرائیل نیز از آن مذاکرات پنهانی نصیبی بیشتر از فلسطینی‌ها نبرد. اشتباه آنها آن بود که فکر میکردند با فریب دادن عرفات و همکارانش و کشاندن آنها به مذاکرات و گفتگوهای بی پایان و دادن برخی امتیازهای جزئی، میتوانند مردم فلسطین را به تمکین وادارند.

نتیجه کلی سیاست اسرائیل پیچیده تر کردن دائمی اوضاع برای خود اسرائیل نیز بوده است.

کافی است برای مثال این پرسش را مطرح کنیم که آیا اسرائیل اکنون نسبت به ده سال پیش در وضعیت امنیتی بهتری قرار دارد؟

بی تردید باید دو عملیات انتحاری وحشتناک (و به نظر من بیهوده) اخیر علیه شهروندان را در حیفا و قدس - طی ماه جاری - محکوم کرد. اما اگر بخواهیم “محکوم کردن” را معنای درستی داده باشیم باید این دو عملیات را در کنار ترور “ابوهنون” قرار دهیم که چند روز پیش از آن صورت گرفت. باید آن را در کنار کشته شدن پنج کودک فلسطینی توسط مینهای کاشته شده توسط ارتش اسرائیل هنگام خارج کردن نیروهای خود از غزه، و در کنار تجاوز مسلحانه به شهرها و حمله تانکها و زره پوشهای اسرائیلی به اردوگاهها و شهرکهای فلسطینی، و در کنار ویران کردن خانه‌ها، در ساعات به ساعت و روز به روز طی تمامی بیست و پنج سال گذشته، قرار دهیم.

آری، اقدامات نومیدانه نمیتواند به چیزی جز نتایج منفی منجر گردد.

اما شومترین آنچه که این روزها اتفاق افتاد همان چراغ سبزی است که چراغ بوش و کولین پاول هنگام دیدار شارون از آمریکا، به دولت اسرائیل دادند. بدتر از آن، ندهایی است که به دنبال آن از غرب برخاست و مضمون آنها عبارت بود از اینکه خلق تحت اشغال و رهبر ضعیف و ناتوان آن را در حد یک نیروی اهریمنی و دشمن بین المللی تصویر کنند و از آنان بخواهد که “گناهکاران” را از میان خود دستگیر و دست بسته تحویل “عدالت” دهند. درست هنگامی سربازان اسرائیلی به طور سازمانیافته در حال نابود کردن دستگاههای امنیتی و مراکز اقتدار حکومتی هستند که قرار است این دستگیریه را انجام دهند.

اکنون عرفات از همه طرف در محاصره قرار دارد. عجباً که این همه، در نتیجه تمایل شدید او به آن است که میخواهد همه چیز، به جای همه کس و در چشم همگان، اعم از دوست و دشمن باشد. او از یک طرف قهرمان بدشناسی است و از طرف دیگر شخصیتی مورد نیاز است. امروزه هیچ فلسطینی نیست که بتواند او را انکار کند. فقط به یک دلیل ساده: او رهبر فلسطینی هاست. تحت همین عنوان است که ما شاهد این هستیم که بعد از پانزده سال، آنچه آتروز علیه فلسطینی‌ها در لبنان اتفاق افتاد بار دیگر دارد تکرار میشود. اسرائیل در

پی انتفاضه مسجدالاقصی در سپتامبر ۲۰۰۰، فلسطینی‌ها را در بیش از ۲۲۰ منطقه جدا از هم، محاصره و زندانی کرده است. بارها و بارها قوانین منع عبور و مرور بر آنها تحمیل کرده است و گاه به مدت چند هفته، هیچکس اعم از کودکان، پیرزنان و پیرمردان، بیماران، زنان حامله، پزشکان و محصلان، نمیتوانند از نقطه ای به نقطه دیگر تردد کنند مگر آنکه ساعتها در مراکز و نقاط تفتیش در صف بایستند و مورد بازرسی و اهانت مأموران اسرائیلی قرار گیرند.

در همین لحظه که این سطور نوشته میشود، نزدیک به دویست فلسطینی از رفتن به مراکز درمانی جهت شستشوی کلیه‌های خود محروم هستند. اسرائیلی‌ها به دلایل امنیتی، از این کار جلوگیری میکنند. آیا هیچ یک از هزاران روزنامه نگار خارجی درباره وحشیگری سربازان اسرائیلی، که شیوه‌های سرکوب فلسطینی‌ها برنامه اصلی آموزشی آنها را تشکیل میدهد، چیزی مینویسند؟ فکر نمیکنم.

رفتارهای شخصی شهروندان هستند. مورد انتقاد قرار میدهند.

باری، هیچ بعید نیست که مردم عرب و کشورهای اسلامی وقتی ببینند که اسرائیل حلقه سرکوب و محاصره خشونتبار را، در شرایط بی تفاوتی دول عرب، هر روز تنگتر میکند علیه این حکومتها دست به شورش بزنند. به همین دلیل وجود عرفات در لحظه سیاسی حاضر، ضروری است و کنار رفتن او قبل از آنکه یک رهبری جمعی بویژه از نسل جدید فلسطینی ها، شکل بگیرد کاملاً غیرطبیعی و نادرست است. من شخصاً نسبت به وقوع این تحول باور دارم. هرچند نمیتوانم زمان دقیق وقوع آن را پیش بینی کنم.

سومین دسته ای که در سناریوی اسرائیلی ها در نظر گرفته میشود، اروپائیان، آمریکائیان و دیگران را در بر میگیرد. من صراحتاً بر این باورم که آنها نمیفهمند چه میکنند. آنها در ایده خلاص شدن از معضل فلسطین وجه اشتراک دارند. مخالفتی هم با تشکیل دولت فلسطین ندارند. به شرط آن که مسئولیت برپایی آنرا کس دیگری غیر از خودشان عهده دار شود. در عین حال، آنها فکر میکنند که نمیشود به منطقه خاورمیانه وارد شد و در آن پا سفت کرد بدون آنکه عرفات را محکوم کنند یا مورد توهین قرار دهند، یا فریب دهند، یا تحریک کنند و یا زیر فشار قرار دهند. و صد البته بدون آنکه به او یعنی عرفات، کمک مالی کنند. آنها همه اینها را با هم انجام میدهند. حرفهای اتحادیه اروپا و ژنرال "آنتونی زینی" کاملاً بی محتوا و بی معناست. هیچ تأثیری روی شارون و دار و دسته اش نخواهد گذاشت. لذا سیاستمداران اسرائیل حق دارند باور داشته باشند که دولتهای اروپایی عموماً و در عمل از مواضع آنها پشتیبانی خواهند کرد و آنها میتوانند به رغم فریادهای استغاثه آمیز عرفات و درخواستهای ملتسمانه اش برای بازگشت به پشت میز مذاکره، همچنان به سرکوب و سیاستهای تجاوزگرانه خود ادامه دهند.

در مقابل این وضعیت، کم کم گروههای فرهیخته ای در فلسطین و خارج پیدا شده اند که تاکتیکهای جدیدی را به کار میگیرند که هدف آن جلب توجه مردم غرب و اسرائیلی ها، بویژه در محظور اخلاقی قرار دادن آنهاست. این دسته امروزه بحث درباره حقوق مردم فلسطین، و نه فقط موجودیت آن، را پیش میکنند. برای نمونه کسانی مانند عضو جسور کنیست اسرائیل، "عز می بشاره" را می بینیم که همین چندی پیش به دلیل دفاع شجاعانه اش از حق مردم فلسطین در مقاومت علیه اشغالگران، مصونیت پارلمانی خود را از دست داد. او همچنین مدعی آن است که دولت اسرائیل نیز مانند هر دولت دیگری در جهان، باید دولت همه شهروندان باشد و نه فقط دولت یهودیان. این نخستین بار است که فلسطینی ها در داخل اسرائیل و نه در کرانه غربی، اینچنین جسورانه و آشکارا درباره حقوق خود سخن میگویند.

درست در همین زمان است که دادستان دادگاههای بلژیک اعلام میدارد که دادگستری بلژیک در تدارک محاکمه شارون به اتهام ارتکاب جنایات جنگی است.

ترجمه حماد شیبانی

از نشریه اینترنتی عربی "امین"، به زبان عربی، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱. (www.amin.org)

میشود. مرحله انتقالی قطعاً شاهد کشمکشهای مربوط به جانشینی عرفات خواهد بود که اطرافیان دیگر وی در آن شرکت خواهند داشت. افرادی نظیر "ابومازن" به اضافه دو یا سه نفر از مقامات امنیتی (معروف به مقتدر) مثل "جبرئیل رجوب" در کرانه غربی و "محمد دلان" در غزه. اما هیچ یک از آنها موقعیت عرفات و یا بخشی از موقعیت او را دارا نیستند، هرچند هم که محبوبیت توده ای او ناچیز و حتی این روزها فروپاشیده، باشد. محتمل ترین نتیجه، دوره ای از آناارشی و از هم گسیختگی است. در هر حال، باید این حقیقت را مورد تأکید قرار دهیم که شخص عرفات همواره محوری بوده است که سیاست فلسطین حول آن رقم خورده است.

به دلایل گوناگون، عرفات همواره به شکلی تعدد سازمانها را پذیرفته و حتی انشعاب و تعدد را دامن زده است. او همواره کوشیده است تا معادله توازن بین سازمانها را طوری سامان دهد که هیچ یک از آنها در حد سازمان خودش - الفتح - قدرت نیابند. اما امروزه سازمانهایی با مبانی علمی، و ظرفیت بالایی از فعالیت و تعهد در صحنه سیاسی فلسطین متولد شده و با تمام وجود در راه ایجاد یک سامانه دموکراتیک برای دولت فلسطین - در صورت تشکیل چنین دولتی - مبارزه میکنند. حکومت خودمختار هیچگونه اتوریته ای روی این سازمانها ندارد. در واقع میتوان گفت عموماً در میان فلسطینی ها کسی که گرایش به تسلیم شدن به خواستههای اسرائیل و آمریکا، یعنی به ریشه کن نمودن "تروریسم"، تن دهد، وجود ندارد. هرچند که متوجه ساختن افکار عمومی به تفاوت میان عملیات انتحاری و مقاومت روزمره علیه تجاوزگران و اشغالگران بسیار دشوار است.

دومین دسته در سناریوی اسرائیل را سران کشورهای عرب تشکیل میدهند که منافع مشترک آنان در بقای عرفات است هرچند دلخوریها و مشکلات آشکاری نیز با او داشته باشند.

عرفات به مراتب از آنها هوشیارتر و آبدیده تر است. او به جایگاه ویژه خود در میان مردمان کشورهای عرب آگاه است و با هر دو گرایش مهم سیاسی در کشورهای عربی اعم از میلیون تحول طلب و اسلامیستها ... رابطه نزدیکی دارد. هر دو گرایش اکنون احساس میکنند که توسط آمریکا و اسرائیل مورد حمله قرار خواهند گرفت. هرچند که طرف اول یعنی ملیون، از جمله مسلمانان ملی و گرایشهای آنها مبنی بر نفی هر آنچه توسط امثال "بن لادن" نمایندگی میشود از طرف غربیها و مستشرقین کوچک و بزرگ آنها، عمداً نادیده گرفته میشود. برای نمونه، نتایج آخرین نظرسنجیها در فلسطین، موقعیت عرفات و حماس را بسیار نزدیک به هم نشان میدهد (بین ۲۰ تا ۲۵ درصد برای هر یک). یعنی اکثریت از هیچ کدام طرفداری نمیکند (البته به دنبال محاصره اخیر عرفات میزان حمایت از او افزایش یافته است). در سایر کشورهای عرب نیز میزان دوری از این دو در حال افزایش است. مردم در همه جا وحشیگریهای دستگاه امنیتی حکومت خودمختار و فساد همه جانبه بوروکراسی حکومت و نیز ریخت و پاشهای مالی و تندوریهای اسلامیستها را مورد حمله قرار میدهند و از آن منزجر هستند. بویژه اسلامیستها را به خاطر آن که بیش از آنچه باید در فکر ایجاد کار و گسترش شبکه های برق و آب باشند در فکر تسلط بر

صرف وجود عرفات؛ به رغم همه اشتباهات و خودسریهایش، موجب خشم سرکردگان صهیونیسم همچون شارون و نیز پشتیبانان آمریکایی آنهاست. حکومت عرفات به جز دو وزارتخانه آموزش و بهداشت، به کلی شکست خورده و به کلی در اثر سیاستهای عرفات فاسد و ناکارا شده است. او کاری کرده است که همه این دستگاهها به لطف و احسان او زنده باشند. تنها خود اوست که تمام بودجه را زیر نظارت دارد. هم اوست که تیرهای اول روزنامه های فلسطینی را تعیین میکند. از همه مهمتر، دستگاههای امنیتی دوازده یا چهارده گانه تحت امر مستقیم او قرار دارد. بقای تناقضات موجود میان آنها را تضمین میکند. هر یک از این دستگاهها تحت امر یک رئیس و در عین حال تحت امر او قرار دارد. هیچکدام از این دستگاهها کمترین خدماتی را به مردم نمیدهند. برعکس، همه آنها هر وقت عرفات یا اسرائیل و یا آمریکا اراده کنند به دستگیری مردم اقدام میکنند.

قرار بود شورای اداری منتخب مردم که در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد، فقط سه سال عمر داشته باشد اما عرفات مدام انتخابات مجدد را به تعویق میداند. او میترسد که این انتخابات سقوط موقعیت او را در میان مردم نشان دهد. گویا بین عرفات و حماس "تفاهم" کاملی وجود داشت که حماس عملیات علیه هدفهای غیرنظامی را پایان دهد و در مقابل، جنبشهای اسلامی آزادی عمل داشته باشند. اما شارون با قتل "ابوهوند" توافقات را به هم زد. عکس العمل حماس بهانه ای شد تا شارون عرفات را محاصره کند و این همه، با چراغ سبز آمریکا عملی شد.

درست وقتی که ارتش اسرائیل دستگاههای امنیتی فلسطین را مورد هجوم قرار داد و زندانها و کلانتریها را درهم کوبید و عرفات را در دفترکارش محاصره کرد، شارون چند درخواست مهم را در مقابل او قرار داد، و پیشاپیش میدانست که عرفات قادر نیست آنها را برآورده کند (عجیب آن که با وجود کمبود امکانات عرفات توانست برخی خواستها را بجای آورد).

شارون بر این باور احمقانه است که خلاص شدن از وجود عرفات به او این امکان را خواهد داد که به توافقیهای جداگانه ای با رهبران کوچک محلی دست یابد. چهل درصد از مناطق غزه و کرانه غربی را به نواحی کوچک تقسیم کند (کانتونهای پراکنده) که زیر سیطره ارتش باشند. بسیاری باور نمیکند که در نتیجه این وضع، امنیت اسرائیل بتواند تأمین شود. البته، متأسفانه صاحبان چنین باوری در میان سیاستمداران وجود ندارند.

این سناریو با سه دسته بازیگر روبروست که دو دسته شان در محاسبات شارون جایی ندارند. دسته نخست فلسطینی ها هستند. اکثریت آنها به درجه ای از آگاهی و صلابت رسیده اند که به چیزی غیر از عقب نشینی بدون قید و شرط اسرائیل رضایت نمیدهند. سیاست اسرائیل هم، مثل همه سیاستهای تجاوزگرانه، همواره به نتیجه ای درست عکس آنچه که متجاوزان تصور میکنند منجر میشود؛ سرکوب، مقاومت را پدید می آورد.

طبق میثاق ملی فلسطین، در صورت مرگ عرفات، ابوالعلاء، رئیس شورای قانونگزاری (یکی از افراد وابسته به عرفات، شخصیتی بی خاصیت و برخوردار از کمترین محبوبیت در میان مردم و دارای برخی امتیازات - از جمله نرمش - در چشم اسرائیلیها)، به مدت شصت روز جایگزین او

شارون می خواهد رؤیای فلسطینیان را درهم بشکند

است درصدد حذف یاسر عرفات میباشد چه فکر میکنید؟

ن. ش. : من فکر میکنم شارون تمام آن چیزی که شرایط بین المللی به وی اجازه بدهد انجام خواهد داد. او اگر فکر کند به چنین کاری میتواند دست بزند حتماً تا بدانجا پیش خواهد رفت. و این آن چیز است که وی سعی کرد در سال ۱۹۸۲ در بیروت انجام دهد و هیجده سال است که برای آن تلاش میکند. سیاست تحقیر و به حاشیه راندن.

ن. ا. : چه برداشتی از حمایت گسترده کنونی مردم اسرائیل از شارون دارید؟
ن. ش. : علیرغم شانزده ماه انتفاضه و عملیات انتحاری، من معتقدم هنوز هم در میان مردم اسرائیل تمایل به صلح بسیار قویست و در این شکی ندارم. اما این هم واقعتی است که زمانی که موضوع بر سر مقابله دولت این کشور با فلسطینیان میباشد و بویژه دولتی که یک طرف آن شارون و در سمت دیگرش پرنز قرار دارد که گفته میشود پاسخ به یک "ضرورت میهنی" است که آنها چون تن واحدی عمل کنند. تا زمانی که فضای مناسبی جهت از سرگیری مذاکرات بوجود نیاید آنها به حمایت خود از دولت اسرائیل ادامه خواهند داد.

ن. ا. : کمی به عقب برگردیم. شما شکست بارک را چگونه توضیح میدهید؟
ن. ش. : بارک خواهان صلح پایدار و بادوام بود اما، وی بر سر تشکیل دولت مستقل فلسطینی متزلزل بود. او در شکست کمپ دیوید سهم عمده ای داشت. او در آنجا میخواست همه چیز در همان نشست حل و فصل شود و آنهم مطابق نظرات خود. و زمانی که دریافت خواستههایش متحقق نمیشود در به راه انداختن درگیری جدید، تردید نکرد. شرایطی که منجر به ایجاد انتفاضه اخیر شد. بارک عرفات را ضعیف میخواست تا بتواند نظرات خودش را تحمیل کند. اما شارون در صدد نابودی عرفات است تا رؤیای فلسطین درهم بشکند.

ن. ا. : فکر نمیکنید که طرف فلسطینیان هم بخشی از مسئولیت شکست روند صلح را به عهده دارند؟

ن. ش. : روشن است. آنچه در کمپ دیوید و کمی بعد از آن گذشت. از نظر شماری از فلسطینیان ناکافی بود. مضافاً بر این، اسرائیلیها، هنوز تعهدات پیشین خود را هم به اجرا نگذاشته بودند. بارک نه سومین مرحله عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی را آغاز کرده بود. نه استفاده از سهم منابع آبی را به ما واگذار کرده، نه سه دهکده اطراف بیت المقدس را که حتی پارلمان اسرائیل واگذاری

(وزیر امور خارجه فرانسه) و انگلیسیها تهیه شده است. متن فوق بعداً در موارد زیادی تغییر کرده است. و این واقعتی است که روند مباحث در این مرحله تماماً علیه ما پیش رفته است.

ن. ا. : حادثه یازده سپتامبر و تشکیل ائتلاف بین المللی بر محور ایالات متحده آمریکا علیه تروریسم میتواند توضیح دهنده این تغییر موضع باشد؟

ن. ش. : آنچه در نیویورک و واشنگتن گذشت میتواند توضیح دهنده بخشی از مسئله باشد. ولی دو سوء قصد اخیر در بیت المقدس و حیفا، که طی آن سی نفر به قتل رسیدند، به نظر من بیانگر بخش دیگری از این تغییر موضع است.

انجام این دو سوء قصد طوری تنظیم شده بود که آرل شارون در کاخ سفید بود و ژنرال "زینی" نماینده آمریکا در خاورمیانه، مأموریتش را آغاز کرده بود. این واقعه شرایطی ایجاد کرد که آمریکاییان در موضع کاملاً یکجانبه قرار گیرند.

ن. ا. : ولی بدون مداخله آمریکا آیا امکان آتش بس واقعی و پایدار و باز شدن دور جدید مذاکرات امکانپذیر است؟

ن. ش. : اگرچه موضع آمریکاییان در قبال خاورمیانه فراز و نشیب دارد و هرچند "کولین پاول" (بدون این که تا رسیدن به موضع جناح راست دولت بوش، چون کندیزا ریس، دیک شنی، پل ولف ویتز، پیش برود)، همین تغییرات را بازتاب میدهد، آنها همچنان میتوانند کارآیی داشته باشند و امکانات مورد نیاز را هم در اختیار دارند. من هم همچون شما شاهد بوده‌ام که پزیدنت بوش توافق خودش را با تشکیل دولت فلسطین اعلام داشته است.

ن. ا. : به نظر شما، شارون چه میخواهد؟
ن. ش. : یک چیز روشن است. شارون هیچ تغییری نکرده است. او همواره در رؤیای گسترش مرزهای اسرائیل بوده و هست. او نه قرارداد اسلو را پذیرفت و نه توافقات امضاء شده توسط کشورش با اردن و مصر را تأیید کرد. او هنوز هم فلسطین را جزیی از خاک اردن میشناسد و فکر میکند فلسطینیان باید "دور ریخته شوند".

اگر برای افکار عمومی بین المللی تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی غیرقابل چشمپوشی است، ایده آل شارون ایجاد منطقه ایست خودمختار، از فلسطینیان که نه حاکمیتی بر آسمان آن دارند، و نه بر مرزها، آب و حتی امنیت خود و صد البته، نه پذیرش بیت المقدس به عنوان پایتخت آن.

ن. ا. : نسبت به گفته "بولند اجویت"، نخست وزیر ترکیه، که میگوید شارون به وی گفته

آنچه در زیر می خوانید، گفتگوی مجله نول ابزرواتور (*Le nouvel observateur*) است با نبیل شات (*Nabil Shaath*)، وزیر همکاریهای بین المللی دولت فلسطین و هماهنگ کننده هیئت فلسطینی در مذاکرات صلح.

نول ابزرواتور: در حالی که سرزمینهای اشغالی، غزه و کرانه باختری رود اردن در محاصره ارتش اسرائیل قرار دارد، چگونه توانستید از نوار غزه به قصد شرکت در اجلاس وزرای خارجه پانزده کشور اروپا، که دستور جلسه آن به طور عمده به موضوع خاورمیانه اختصاص داشت و شیمون پرنز، وزیر خارجه اسرائیل هم، همزمان در آن شرکت کرده بود، خارج شوید.

نبیل شات: در واقع اولین بار است که به شکل کنونی این مناطق در محاصره سربازان اسرائیلی قرار میگیرد. در موارد پیشین مسئله جابجایی به شکلی حل میشد. برای اولین بار با مخالفت آنها مواجه شدم. من به خاویر سولونا (رئیس دیپلماسی اتحادیه اروپا) تلفن کردم و به ایشان گفتم به دلیل مخالفت اسرائیلیان من نمیتوانم در اجلاس دوشنبه وزرای امور خارجه اروپا شرکت کنم. من نمیدانم او به اسرائیلیان چه گفت. تنها چیزی که میدانم این است که آنها با مسئولین امنیتی ما تماس گرفتند و گفتند فردا من میتوانم غزه را به قصد مصر ترک نمایم. در مرز، برخلاف معمول، حتی پاسپورت من هم کنترل نشد. فردای آن روز شنیدم که شارون از خروج من بسیار خشمگین شده است و آنها گفته اند که من به عنوان یک شهروند عادی اجازه خروج یافته ام. مایل به جدل در این باره نیستم. همه به خوبی میدانند که شهروندان عادی فلسطینی به هیچ وجه اجازه خروج از مناطق اشغالی را ندارند.

ن. ا. : از کار اجلاس بروکسل راضی هستید؟

ن. ش. : برای این که صریح گفته باشم، من حمایت اروپا را قبل از اجلاس اخیر بیشتر دیده ام. وزرای امور خارجه اروپا پیش از تشکیل جلسه، پیرامون بیانیه ای به توافق رسیده بودند. بیانیه ای که فاقد تعادل لازم است. آنها بر ضرورت ایجاد دولت مستقل فلسطین، قطع شهرک سازههای یهودی نشین، پایان دادن به اقدامات فراقانونی و محاصره مناطق، مجدداً تأکید کرده اند، بدون اینکه دولت اسرائیل را محکوم کرده و یا حتی مورد انتقاد قرار دهند. با این تفاوت که آنچه اسرائیلیان میخواهند و از ما طلب میکنند - در هم شکستن تشکیلات حماس و جهاد اسلامی - به روشنی بیان شده است. بنا بر آنچه من فهمیدم پیشنویس و متن اصلی بیانیه توسط "ودرین"

قطعنامه گردهمایی....

از صفحه ۲۰

۲ - ما اعلام می‌کنیم که جدایی دین از دولت - که یکی از اولیه‌ترین شروط اجتناب ناپذیر هرگونه تحولی در جهت دموکراسی و رعایت حقوق بشر است - نه تنها با فاشیسم مذهبی، بلکه با مردم‌سالاری دینی هم ذاتاً در تضاد است.

۳ - ما بر آنیم که مردم ایران تنها به همت خود، با مبارزات خود و در سایه استقلال کامل از جناح‌های حکومتی و نیز تشکل و همبستگی میان صفوف خود قادر خواهند بود حقوق ضایع شده خود را بازیابند و بر سرنوشت خود حاکم شوند. حقوق بشر نیز در ایران به دست خود مردم می‌تواند کسب شود.

۴ - ما اعلام می‌کنیم که رژیم جمهوری اسلامی ایران، نه تنها یک رژیم حامی تروریستها در خارج از ایران، بلکه اساساً یک رژیم تروریستی دولتی است. پایان دادن به حیات این رژیم تروریست نیز باید نه با چشمداشت از دولتهایی که به خاطر منافعشان طالبان‌ها و بن‌لادن‌ها را می‌آورند و می‌برند، بلکه به دست خود مردم ایران انجام شود.

۵ - تقلیل هزاران ترور سیاسی بیش از دو دهه به چهار نفر، تنزل سلسله مراتب آمران و عاملان اصلی به چند مأمور مجری قتلها، محاکمات قلبی متهمین واهی و بدون نام و نشان و مدفون کردن پرونده این قتلها، ثابت کرد که هرگونه امیدی به تحقیق واقعی و پیگیری درباره قتل‌های سیاسی از طریق دستگاه‌های حکومتی و با تکیه بر اصلاح‌طلبان حکومتی، تنها اتلاف فرصت‌ها و فرجه دادن به ماشین ترور رژیم اسلامی است. ما خواستار پیگیری و تحقیق مستقل برای روشن شدن تمامی حقایق مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۱۳۷۷ و همه قتل‌های سیاسی تمام دوران حکومت اسلامی هستیم، که تنها با تکیه بر پافشاری توده‌ای مردم، عزم و فداکاری و همبستگی خانواده‌های قربانیان ترورهای سیاسی امکانپذیر است.

۶ - ما خواهان برپایی یک دادگاه بین‌المللی، برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران به خاطر ارتکاب جنایات فجیع علیه بشریت هستیم و در این زمینه فقط روی تلاش و همکاری نیروهای مترقی ایرانی و خارجی و از جمله آلمانی‌هایی که برخلاف دولت خودشان حکم دادگاه میکونوس را فراموش نکرده‌اند، حساب می‌کنیم!

ن. ش. : همانطور که میدانید جریان‌اتی که در جهان عرب به "اسلامیت" معروف هستند همواره رژیم‌های ناسیونالیست را مانع گسترش نفوذ خود میدانند. آنها فکر میکنند هرگاه ناسیونالیست‌ها موفق شوند بر قدرت اشغالگر پیروز شوند، خود به عنوان یک باند نظامی قدرت را قبضه میکنند و راه را برای رسیدن آنها به قدرت برای همیشه میبندند. این تمام آن چیز است که حماس و جهاد در سر دارند و به همین دلیل آنها از زمانی که ما به فلسطین بازگشتیم، در سال‌های ۱۹۹۴ و ۹۶ تاکنون، حملاتشان به اسرائیل اساساً متوجه برهم زدن روند مذاکرات صلح بوده است. وقتی در شرایط انتفاضه قرار میگیریم موضوع قدری پیچیده تر است. آنها علیه دشمن مشترک مبارزه میکنند و میتوانند پرچم خود را برافرازند. با کمک مالی امرای خلیج [فارس] به توزیع مواد غذایی اقدام کرده و در بازسازی مشارکت داشته باشند و... در چنین شرایطی شما باید نشان دهید که سیاست شما حاصل بیشتری به همراه دارد. موضوعی که چندان ساده نیست. آن هم وقتی زیر باران بمب قرار دارید.

ن. ا. : حل مشکل حماس و جهاد اسلامی آیا پلیسی است یا سیاسی؟
ن. ش. : میتوانیم بگوییم راه حل سیاسی الزامی است تا به آنچه باید در زمینه پلیسی انجام داد، دست یابیم.

ن. ا. : دلایل خوشبینی شما چیست؟
ن. ش. : میدانید، من قدرگرا نیستم. من فراموش نمیکنم که ما روزهای بسیار سخت و دشوارتر از امروز را پشت سر گذاشته ایم. به عادلانه بودن حقوق و راهمان ایمان دارم و همچنین به اراده غیرقابل تصور مردم فلسطین. من اعتقاد دارم علیرغم زخم‌های جدیدی که بر تن داریم، روزی خواهد رسید که دو دولت در کنار هم خواهیم بود و دو خلق ما در حسن همجواری زندگی خواهند کرد. میدانید، نه اردنیه و نه مصریه هیچکدام نتوانستند بعد از آغاز مذاکره، چنان مناسباتی بین خود و اسرائیلیان برقرار کنند که ما پس از سال ۱۹۴۹ ایجاد کردیم. من فکر میکنم همان کیمیایی که بعد از اسلو به خوبی عمل کرد میتواند باز هم معجزه بیافریند، هرگاه دو طرف بپذیرند که به منظور پیروزی یکی بر دیگری به پای میز مذاکره نمی‌نشینند.

برگردان: رضا اکرمی

**با کمک‌های مالی خود
سازمان اتحاد فدائیان
خلق را یاری رسانید!**

آنها را به تصویب رسانده بود، واگذار کرد. او حتی شهرک سازهایی جدید در مناطق اشغالی را متوقف نکرده و این فعالیتها همچنان تداوم می‌یافت. برای فلسطینیان پافشاری اسرائیل بر شرایط خود اقدامی موقتی، جهت قبولاندن خواسته‌های خود تلقی نمیشد، بلکه نشانه‌ای از نگرش مجدد آنها نسبت به آنچه میبایست واگذار گردد بود. در یک چنین شرایطی، فلسطینیان خود را در مقابل یک آلترناتیو غیرممکن میدیدند. پذیرش فوری راه حلی کمتر از آنچه انتظار داشتند و یا بعداً میتوانند بداند دست یابند. و یا اینکه ایستادگی و تلاش جهت تغییر توازن قوا به نفع خود و بهبود شرایط مذاکره. عرفات راه حل دوم را برگزید و بی نتیجه هم نبود. چنان که در طابا (Taba) بسیاری از خواسته‌ها پذیرفته شد. ایده آل این بود که در طابا انتفاضه متوقف شود و به اسرائیلیان گفته شود "بسیار خوب، توافق. موضوع زیادی جهت مذاکره باقی نمانده است. در مسیر خوبی قرار داریم. همین راه را ادامه دهیم". ولی این غیرممکن بود.

ن. ا. : چرا؟

ن. ش. : برای این که بارک به "طابا" به عنوان آخرین برگ برنده انتخابات مینگریست و اراده واقعی جهت ختم قرارداد نداشت. اکیبی که جهت مذاکره به طابا فرستاده بود بطور واقعی خواستار توافق بود و پیشنهادات مفیدی را هم مطرح میکرد. اما در غیاب توافق در درون حزب کارگر، مباحث به نتیجه نرسید. در حزب کارگر، دو دسته مخالف وجود داشت. دسته ای اخلاق‌گرایان (Moralistes). همچون "اوراهام بورگ" بودند که میگفتند امضای قراردادی با این اهمیت، در شرایطی که دولت مشروعیت دموکراتیک لازم را ندارد نادرست است و دسته دیگر میلیتاریستها بودند که مطرح میکردند امضای چنین قراردادی در شرایطی که همچنان خشونت ادامه دارد به معنی تسلیم شدن در مقابل این فشارهاست و نتیجه ای جز امتیازخواهی بیشتر از جانب فلسطینیان را به دنبال نخواهد داشت. میلیتاریستها به بارک نزدیکتر بودند تا گروه اول. بر چنین زمینه ای شکست محتمل بود. و نطق تند عرفات در داوس (Davos)، که اسرائیلیها آن را یک هجوم واقعی علیه خود تعبیر کردند، انفجاری به راه انداخت.

ن. ا. : طابا میتواند مبنای مذاکرات جدید قرار گیرد؟

ن. ش. : برای ما بدون شک. اما با در نظر گرفتن شرایط فعلی، ابتدا میبایست هر دو طرف وادار به پذیرش یک آتش بس گردند. آنهم تحت نظارت ناظرین خارجی که میتوانند اروپایی و آمریکایی باشند.

ن. ا. : خارج از ضربه زدن به روند صلح، استراتژی بلند مدت حماس و جهاد اسلامی چیست؟

پاسخ به نامه‌ها

۱- مطلب مشترکی از رفقا شهین، مجید و هادی قاراچای، در معرفی کتاب "رد پای سنتهای مذهبی در تعلیم و تربیت جنسی در ایران" برای درج در نشریه، به دست ما رسیده است. در مقدمه مطلب آمده: "قبلاً در همین رابطه مقاله‌ای از طرف یکی از رفقا برای درج در نشریه برای هیئت تحریریه اتحاد کار ارسال شده است. چون در جریان کم و کیف دقیق آن مطلب قرار نداریم، همینطور از پاسخ هیئت تحریریه نیز بی اطلاعیم. لازم دانستیم که مطلب حاضر را ارسال کنیم. اما سؤال هنوز باقیست که چرا مطلب رفیق چاپ نشده است. با وجود قطعنامه هایی که در آخرین کنگره سازمان تصویب شده است، موضوع مسایل و مشکلات جنسی به لحاظ آزادیهای اجتماعی هنوز، به صورت غیررسمی، در سازمان حکم "تابو" را دارند و هیچ مطلبی در این مورد که نشانگر چالشهای درون و برون تشکیلاتی اعضا است در نشریه درج نگردیده است.

دکتر اکبر محمودی عنوان کرده است که در زمان آماده کردن کتابش، با برخی از جریانات چپ تماس گرفته و تقاضای کمک و همکاری کرده است. اما چون موضوع بحث، مسایل جنسی بوده است همین جریانات به وی پاسخ منفی داده اند. نهایتاً با توجه به اینکه ما جمعی از اعضای سازمان - در نروژ - بر تازگی و اهمیت این کتاب باور داریم و آن را پدیده ای نو در فضای تربیت جنسی ایرانیان ارزیابی میکنیم و بر شناساندن آن از طریق ارگان سازمان مصر هستیم، از هیئت تحریریه نشریه میخواهیم که در اولین فرصت، یا مقاله رفیق و یا همین مقاله را که مشترکاً آماده کرده ایم، چاپ کنند و یا خود هیئت تحریریه مطلبی درخور این کتاب، در نشریه اتحاد کار، درج کند."

پاسخ: ما هم موضوع مورد بحث را مهم و در اهمیت آن، نظر دوستانمان را تأیید میکنیم. اما نه این مطلب و نه مطلبی که قبلاً برای تحریریه ارسال شده بود، هیچکدام نتوانسته‌اند نشان بدهند که کتاب آقای دکتر اکبر محمودی موفق به شکافتن زوایای مختلف این موضوع شده است. مطلبی که قبلاً به تحریریه رسیده بود مطلبی طویل بود که قسمتهای مختلف کتاب در آن بازنویسی شده بود. ما از نویسنده مطلب خواستیم که نوشته اش را کوتاه کند و فرازهای مثبت و منفی کتاب را به خواننده معرفی کند. نویسنده با پاسخ ما موافق بود ولی تاکنون مطلب اصلاح شده را ارسال نکرده است. مطلبی که شما سه رفیق فرستاده اید بیشتر به ستودن کار دکتر اکبر

محمودی پرداخته است. شما در نوشته تان بجای این که در اهمیت کتاب استدلال کنید، از واژه های ستایش انگیز بهره گرفته اید. برای نمونه، نوشته اید:

"دکتر اکبر محمودی با کاری شایسته موفق به نامگذاری دردهایی میشود که در عرض سالیان متمادی بطور کلی و بخصوص در عرض این بیست و چند سال، در دل و جان مردم ایران در حال عود کردن بوده است. کار سترگ دیگر ایشان ارائه آلترناتیوی است که تمامی پایه های دگمهای مذهبی را شدیداً به لرزه میندازد. لرزه‌ای که از شک سلمان رشدی شکننده تر است. چه اینجا، نه با شک یک رمان نویس، که با یقین علمی غیرقابل انکار یک متخصص روبرو هستیم. یقینی که ندای ان دعوت به تغییر جهان پیرامون است. تغییر ریشه های تعلیم و تربیت با هدف پرورش انسانهای با اعتماد به نفس، فعال اجتماعی و منتقد. صحبت از برپایی شیوه‌هایی از تعلیم و تربیت است که انسان آزاداندیش در هر محور زندگی، محصول نهایی آن خواهد بود."

و یا در قسمت پایانی مطلب خود آورده‌اید: "نویسنده در جمله به جمله کتاب، در ستیزی بی امان با این پاسداران شب باقی میماند و با هر آگاهی ای که به خواننده خود میدهد تیری کشنده به گیجگاه این حیوان دم‌دار سمدار شلیک میکند و چه زیباست که نویسنده به آزادی انسان در تمامی کتاب متعهد میماند. نهایتاً به عنوان خواننده این کتاب، به همه کسانی که فکر میکنند معتقد به آزاد بودن انسان هستند و به همه کسانی که در راه ایجاد جامعه ای آزاد مبارزه میکنند پیشنهاد میکنیم که به بازخوانی این کتاب همت ورزند." به نظر ما اینگونه تعریف و تمجید با استفاده از واژه ها و صفات، نمیتواند اذهان را به موضوع مورد بحث - که در اهمیئت تردید نداریم - جلب نماید. تحریریه اتحاد کار میکوشد در آینده مطلبی در ارتباط با معرفی این کتاب تهیه و منتشر نماید.

۲- از سوئیس، مطلبی تحت عنوان (عوامرفیبهی های جدید در ادامه خیانتهای رژیم اسلامی)، توسط یکی از پناهجویانی که اخیراً از ایران آمده است تهیه و برای درج در نشریه ارسال شده است. این مطلب که به وقایع پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ پرداخته، بیشتر تبلیغی است و کمتر جنبه تحلیلی دارد. با تشکر از ارسال کننده.

۳- از سوئیس، نامه دیگری به امضای آقای رشید الف. دریافت گردیده که بیان رنج

و مشاهدات نویسنده است و عمدتاً از سالهای پس از انقلاب سخن میگوید. توصیه ما به این دسته از دوستان که به تازگی از ایران میرسند، انعکاس زنده مشاهدات اخیر خود، و نه بازگو کردن خاطراتی است که طی بیست سال گذشته بارها در صفحات نشریات گوناگون درج شده‌اند. ضمناً، از این دوستان تقاضا میکنیم حتی الامکان، گزارشها و مشاهدات ارسالی را از جوانب تحلیلی و ارزیابیهای شخصی خود تفکیک نمایند.

۴- گزارشی از سمینار برلین، توسط علی شمس به نشریه رسیده، خلاصه گزارش چنین است:

"در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۴ و ۲۵ نوامبر (۳ و ۴ آذر) سمیناری در برلین با عنوان "ایران در قرن بیست و یکم، آینده ایران، ۱۱ سپتامبر، نظم نوین جهانی و سرنوشت ایران" توسط انجمن پژوهشگران ایران برگزار گردید. در این سمینار دو روزه، بیش از بیست نفر، از نهادهای دموکراتیک، سازمانهای سیاسی و شخصیتهای منفرد از طیفهای گوناگون، برای سخنرانی دعوت شده بودند. روز اول، با سخنرانی گزارش گونه‌ی سخنرانان از وضعیت جمهوری اسلامی، عمدتاً حول مسایل اقتصادی، برگزار شد. روز دوم، با حضور نمایندگان سازمانهای سیاسی چپ، پیرامون وضعیت جمهوری اسلامی و آینده آن و چه باید کرد، بحث شد. نکته قابل توجه در این سمینار، حضور یک فیلمبردار از طرف جمهوری اسلامی، بود که باعث تشنج در جلسه شد. این مسئله مورد اعتراض قرار گرفت و با دخالت پلیس، فیلمبردار مزبور از سالن جلسه اخراج شد.

اعتراض به انجمن پژوهشگران از این زاویه بود که صدور اجازه فیلمبرداری را از شرکت کنندگان مخفی داشته بود. پس از اعتراض شرکت کنندگان، مسئول انجمن از جمعیت عذرخواهی کرد.

- آقای علی شمس، در ارتباط با همین سمینار و از آنجا که مسئله کرد نیز در دستور کار آن قرار داشته، مصاحبه ای انجام داده است با رادیویی که از برلین به زبان کردی پخش میشود. او طی این مصاحبه، از جمله، با اشاره به جوانب مثبت و بعضاً تشابه نظرات نمایندگان حزب دموکرات کردستان ایران و کومه‌له (سازمان زحمتکشان کردستان ایران)، در این سمینار میپردازد و وجود مباحث فوق را عاملی سازنده در مناسبات سازمانها و جنبش خلق کرد ارزیابی میکند.

قطعنامه گردهمایی ۸ دسامبر ۲۰۰۱ در کلن آلمان

الف: از آنجایی که رژیم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای استقرار خود تا به امروز، حقوق بشر را به صورت همه گیر و همه جانبه‌ای زیر پا گذاشته است که مصادیق کلی آن عبارتند از:

- ۱ - انکار حقوق انسانی زنان و اعمال آپارتاید و تبعیضات ظالمانه جنسی،
- ۲ - روا داشتن ستم و تبعیضات گوناگون و تحمیل محرومیتها و محدودیتهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر ملت‌های ساکن ایران، تبعیض و فشار بر اقلیتهای مذهبی،
- ۳ - محروم کردن کارگران و همه گروههای صنفی از حق تشکل مستقل،
- ۴ - پایمال کردن حقوق شهروندی عمومی ایرانیان، از بین بردن آزادیهای فردی و حقوق مدنی و لگدمال کردن اصول جامعه عرفی،
- ۵ - سلب کامل امنیت فردی، روانی، خانوادگی و شغلی شهروندان،
- ۶ - دشمنی با حق حاکمیت مردم بر کشور و بر سرنوشت خود،
- ۷ - تحمیل یک ایدئولوژی حکومتی و قوانین و موازین شرعی با شیوه های فاشیستی بر همه عرصه های زندگی فردی و اجتماعی،
- ۸ - به رسمیت نشناختن و عدم تحمل هیچ حدی از آزادی عقیده، بیان، انتقاد و مخالفت سیاسی یا عقیدتی حتی از درون حکومتیان، و مکافات مخالفان و منتقدین و دگراندیشان، با جس و شکنجه و اعدام،
- ۹ - مجازات‌ها و اعدام‌های بی محاکمه، محاکمات بر پایه اعتراف‌گیریهایی زیر شکنجه و پرونده‌های ساختگی، بدون حق وکیل مدافع و حضور هیئت منصفه،
- ۱۰ - اعلام رسمی و علنی بی اعتقادی به موازین جهانی حقوق بشر،

ب: از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدنش، بر پایه آدمکشی و سرکوب و داغ و درفش استقرار و امکان دوام یافته است که نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

- ۱ - کشتارهای گسترده توده‌ای در کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، و...
- ۲ - کشتار هزاران بازداشتی، بدون محاکمه در تایلستان ۱۳۶۰،
- ۳ - قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷،
- ۴ - اجرای مجازات‌های وحشیانه سنگسار، قصاص و قطع عضو،
- ۵ - اعدام سیستماتیک فعالان محافل بهائیت،
- ۶ - به خاک و خون کشیدن و کشتار زحمتکشان و مردم محرومی که برای آب آشامیدنی، سریناهی از حلبی و حصیر و ابتدایی‌ترین نیازهای یک موجود زنده، در شهرهای متعدد دست به اعتراض و شورش برداشته‌اند،
- ۷ - شبیخون بربرمنشانه به خوابگاه دانشجویی در تهران و تبریز،

ج: از آنجا که تروریسم دولتی و تروریست پروری در سطح بین المللی، از ارکان اصلی رژیم جمهوری اسلامی است و به عنوان نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ۱ - ایجاد گروههای تروریست اسلامی با تعلیم، تجهیز تسلیحاتی، تدارکاتی و مالی آنها در عراق، لبنان، فلسطین، ترکیه، سودان، سوریه، الجزایر، عربستان سعودی، مصر، آسیای میانه، و...
- ۲ - صدور فتوای قتل سلمان رشدی و تخصیص و افزایش مداوم جوایز کلان برای اجراکنندگان حکم، توسط نهادهای حکومتی رژیم اسلامی، ترور یا اقدام به ترور چند مترجم و ناشر کتاب سلمان رشدی در کشورهای خارجی،
- ۳ - سازماندهی و اجرای ترور بیش از سیصد تن از رهبران و فعالان سیاسی اپوزیسیون در خارج از ایران، از اولین ماههای استقرار حکومت اسلامی تاکنون. از جمله: شهریار شفیق، ارتشید اویسی، دکتر شاهپور بختیار، سروش کتیبه، دکتر برومند، فریدون فرخزاد، غلام کشاورز، دکتر کاظم رجوی، دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر صادق شرفکندی (دبیران کل حزب دموکرات کردستان ایران)، و ترور صدها تن از پناهندگان سیاسی و فعالان مخالف رژیم در خاک عراق، پاکستان و ترکیه،
- ۴ - ترور تعداد بیشماری از مخالفان، منتقدین و دگراندیشان، هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران مترقی در تمام طول بیست و سه سال حکومت اسلامی که از میان این انبوه معلوم و نامعلوم قربانیان ترور دولتی میتوان به عنوان نمونه به افراد زیر اشاره کرد: دکتر سامی، زال زاده، سعیدی سیرجانی، و... و بالاخره قربانیان ترورهای موسوم به "قتلهای زنجیره‌ای" پائیز سال ۱۳۷۷؛

داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری، مجید شریف، پیروز دوانی، محمودجعفر پوینده، و خلاصه، نظر به اینکه رژیم جمهوری اسلامی ایران رژیمی است که بر پایه حق کشی، آزادی کشی و آدمکشی بر پا شده و با تکیه بر زندان و شکنجه و اعدام و تروریسم دولتی به بقای خود ادامه میدهد، ما شرکت کنندگان در تظاهرات هشتم دسامبر ۲۰۰۱ در شهر کلن آلمان، که به مناسبت سالروز جهانی حقوق بشر و نیز سومین سالگرد "قتلهای زنجیره‌ای" در اینجا گرد آمده‌ایم:

- ۱ - خواهان لغو شکنجه و مجازات اعدام، آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادیهای سیاسی بی قید و شرط، برابری کامل حقوق زنان با مردان در همه عرصه‌ها و الغای هرگونه تبعیض جنسی، رفع ستم ملی، برابری کامل حقوق ملل. به رسمیت شناخته شدن حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود، برابری کامل همه شهروندان کشور صرفنظر از جنس، ملیت، نژاد، مذهب، عقیده، و... حاکمیت اکثریت مردم و حق رأی عمومی برای تعیین نظام سیاسی یا تغییر آن، برقراری حقوق بشر در گسترده‌ترین مفهوم انسانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مخالف هرگونه حکومت ایدئولوژیک هستیم.

بقیه در صفحه ۱۷

شماره ۹۳ دی ۱۳۸۰

éççé

ETEHAD KAR
JANVIER 2002
VOL 8. NO. 93

بها معادل :

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید:

تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD

B. P. N° 351

75625 PARIS CEDEX 13

FRANCE

شماره فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷-۴۹

شماره تلفن ۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

آدرس پستی الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرسهای سازمان در اروپا:

آدرس آلمان : (جدید)

POSTFACH 290339

50525 KOLN

GERMANY

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا :

E. F. K. I.

P.O. BOX 41054

2529 SHAUGHNESSY

STREET

PORT COQUITLAM. B.C.

V 3 C 5 G O

CANADA

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefedaian.org